

چرا مسلمانان شکست خورده اند؟



عوامل شکست مسلمانان

(تفاوت مسلمانان دیروز با مسلمانان امروز)

چاپ دوم

گردآورنده: أَبُو شَاكِرٍ مُسْلِمٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت کتاب:

چرا مسلمانان شکست خورده اند؟!	::	نام کتاب
عوامل شکست مسلمانان	::	موضوع
ابوشاکر مسلم	::	نویسنده
اول	::	نوبت چاپ
(۱۱۰۰) جلد	::	تعداد چاپ
۱۳۹۸	::	سال انتشار
مؤسسه موحدین (مکتبه الموحدين)	::	انتشارات

نشر و چاپ این کتاب برای هر مسلمان آزاد است

این کتاب از کتابخانه موحدین دانلود شده است.

یکی از علماء می گوید: این امت هرگز

شکست نمی خورد اگرچه نصرت به تأخیر بی

افتد..

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ

عَزِيزٌ﴾

(الله چنین مقرر نموده که حتما من و فرستادگانم

پیروز خواهیم گردید؛ آری الله نیرومند و

شکست ناپذیر است)

عجیب است که کسی پس از این آیه دچار نا

امیدی شود و از یاری الله و رحمتش مایوس

گردد. اگر پیروزی به تأخیر افتاده خود را بازبینی

کنیم و نسبت به پروردگاران گمان بد نبریم.

یکی از سلف می گوید: این امت، امتِ پیروز

است، امتی است که شکست همیشگی و

فراگیر را نمی شناسد. گاه ضعیف می شود، اما در

هم شکسته نمی گردد... شکست می خورد، اما

تسلیم شکست نمی شود.

صفحه	فهرست مطالب	عناوین
۷	دار می سازد.....	اوضاع کنونی مسلمانان که به صورت نقطه سیاهی تاریخ درخشان گذشته را لکه
۱۴	سرزمین های کفار و اهل کتاب) و نامه ای پیامبر اسلام به هرقل رهبر رومی ها.....	قدرت و هیبت مسلمانان در گذشته (اوج قدرت پیامبر در اثنای فرستادن سفیران به
۱۶	ابوبکر: آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود؟:.....	از قیصر روم به معاویه.....
۱۷	نامه ی خالد بن ولید به ایرانی های مشرک (در آن زمان):.....	عزت و شأن و شوکت عمر بن عبدالعزیز:.....
۱۷	نظام یکه خیرات خور و صدقه خور یافت نمیشود:.....	قوت و زور خلافت عثمانی:.....
۱۸	عزت در خلافت عثمانی.....	فتح هند به فریاد یک زن.....
۱۹	فتح قسطنطنیه توسط جوان ۲۳ ساله:.....	محبت سلف با همدیگر:.....
۲۰	قدرت زنان دیروز مسلمان:.....	اما مسلمانان امروزی:.....
۲۰	آغاز انحطاط و عقب ماندگی در امت اسلامی:.....	چرا مسلمانان امروزی عقب مانده و غربی ها پیشرفته ترین انسان ها اند؟.....
۲۴	عوامل شکست مسلمانان امروزی در میدان های مختلف:.....	

عوامل شکست مسلمانان ۵

- ۲۷..... **علت اول:** عدم وجود ایمان کامل و قوی به الله جل جلاله:
- ۲۸..... نمونه ی از ایمان کامل و قوی مسلمانان گذشته به الله متعال:
- ۲۹..... **علت دوم:** عدم محبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم:
- ۳۰..... **علت سوم:** دوری از سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم:
- ۳۲..... اهمیت عمل به سنت های محمد صلی الله علیه وسلم:
- ۳۲..... **علت چهارم:** اهمیت و عظمت دنیا در دل مسلمانان:
- ۳۴..... اقوال ائمه اهل علم پیرامون قباحت دوستی دنیا:
- ۳۵..... **علت پنجم:** ترك امر به معروف و نهي از منکر:
- ۳۶..... اهمیت امر به معروف و نهي از منکر از منظر علمای اسلام:
- ۳۷..... **علت ششم:** پیروی و تبعیت از شیطان:
- ۳۷..... اقوال ائمه اهل علم پیرامون وسوسه های شیطان:
- ۳۷..... **علت هفتم:** ترك جهاد و مبارزه:
- ۳۹..... اهمیت جهاد از دیدگاه ائمه اهل علم:
- ۴۱..... جهاد دیروز مسلمانان که هرگز شکست نخوردند به سبب جهاد:
- ۴۱..... نمونه اول: «صحابه کرام و شوق جهاد»:
- ۴۵..... نمونه دوم: «خالد بن ولید»:
- ۴۵..... نمونه سوم: «صلاح الدین ایوبی»:

عوامل شکست مسلمانان ۶

نمونه چهارم: «جهاد علماء» (تا زمانیکه علماء در صف جهاد بودند هرگز شکست) ۶۷۰

علت هشتم: اختلاف علماء: ۵۱

علت نهم: منافقین در لباس اسلام: ۵۳

علت دهم: انجام معصیت و گناه: ۵۳

علت یازدهم: نبود علمای واقعی در امت و نفوس اهل تصوف در سرزمین های اسلامی: ۵۷۰

علت دوازدهم: افتیدن سرزمین های اسلامی بدست روافض: ۷۱

علت سیزدهم: خاص کردن همه امور به دعا و تقدیر و توکل و مساجد: ۷۵

علت چهاردهم: بی حیایی: ۷۹

علت پانزدهم: ترک دستورات قرآن کریم: ۸۰

علت شانزدهم: جوانان بی هدف (که کمر امت مسلمه را شکستند): ۸۳

علت هجدهم: بسته نمودن دروازه اجتهاد: ۸۸

علت بیستم: کم توجهی به علوم شرعی (قرآن و حدیث) و اشتغال به فلسفه و منطق: ۸۸

علل شکست مسلمین از منظر استاد حسن البنا: ۹۲

علمای حرمین شریفین در مورد عوامل شکست مسلمانان چنین می گویند: ۹۲

علامه سید قطب در مورد چگونه مسلمانان شکست خورده اند می گوید: ۹۴

چرا کشورهای اسلامی ضعیف و عقب مانده اند؟ ۱۰۸

اوضاع کنونی مسلمانان، به صورت نقطه سیاهی تاریخ درخشان گذشته را لکه دار می سازد:

وقتی زندگی هزار و چهار صد ساله مسلمانان را در اوراق تاریخ مطالعه نماییم، چنین احساس می کنیم که واقعاً ما از عزت و عظمت، افتخار و بالندگی و شأن و شوکت والایی برخوردار بودیم. ولی متأسفانه اگر از تاریخ گذشتگان صرف نظر کرده و اوضاع کنونی را به گونه ای دقیق تر بنگریم، غیر از ذلت و خواری و افلاس و ناداری و ارتجاع و عقب ماندگی و زبونی و سرشکستگی، چیز دیگری به نظر نمی رسد. نه همچون گذشته نیرو و قدرت، مال و ثروت، شأن و شوکت و اخوت و الفتی باقی مانده، و نه عادات و اخلاق خوب و اعمال و کردار پسندیده در وجودمان هست، هر نوع کوتاهی و ذلت در ما موجود بوده و از هر گونه نیکی و خوبی، فرسنگ ها فاصله داریم.

همه می خواهند خوشبخت و رستگار شوند و به اوج قله های رشد و تعالی برسند، اما غافل از اینکه دارند به سوی بدبختی و شقاوت و به حضيض خواری و زبونی و ذلت و خفت پرت می شوند. غافل از اینکه روز به روز از انسانیت و معنویت و روحیات و کمالات معنوی فاصله می گیرند.

روز به روز از اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی فاصله می گیرند و هر چه قدر در امور به ترقی و پیشرفت می رسند، به همان اندازه از معنویت و ایمان و سعادت و خوشبختی فاصله می گیرند.

امروز بیگانگان بر این خواری و زیونی ما شادمان اند و صراحتاً ضعف و عجز ما را اعلان کرده و ما را مورد استهزاء و تمسخر و آماج حملات انتقادی و مذبحخانه خویش قرار می‌دهند و تنها بر این اکتفاء نکرده، بلکه فرزندان و نوه‌الان و جوانان مان را چنان فریفته فرهنگ و تمدن خویش کرده‌اند که به راحتی اصول مقدس اسلام را به تمسخر می‌گیرند و بر هر کاری از روی انتقاد و ایراد گرفتن می‌نگرند، و این شریعت مقدس را غیرعملی و فرسوده می‌دانند و بر ترویج فساد و بی‌بند و باری (جهت تلف کردن سرمایه‌های معنوی جوانان) همواره سعی بر بی‌ارزش و بی‌اعتبار جلوه دادن عقاید و باورهای اسلامی می‌کنند.

عقل در حیرت می‌ماند، آن قومی که دیروز دنیا را سیراب نمود، چرا امروز احساس تشنگی می‌کند، آن قومی که به جهان درس فرهنگ و تمدن آموخت، چرا امروز بی‌فرهنگ و بی‌تمدن و خودباخته و بی‌هویت خوانده می‌شود؟

امروز مسلمانان خود را مسلمان کامل و مؤمن واقعی می‌نامند (و به این هم ایمان دارند که رحمت خداوند، شامل حال مسلمانان است) ولی اگر چشم‌هایشان را باز کنند و بنگرند، آیا واقعاً رحمت خداوندی شامل حال آنها است؟

در جهان جمعیت و تعداد مسلمانان بالغ بر یک و نیم میلیارد است، جمعیت آنها به قدری زیاد است که اگر هر یکی از آنها سنگریزه‌ای پرتاب کند، به صورت کوهی درآید، و اگر هر یکی از آنها تئفی از دهان بیندازد، به صورت سیلی خروشان درآید، و اگر هر یکی از آنها صدا و فریادی برآورد، به صورت صوری در هم شکننده در آید.

ولی متأسفانه در جایی که مسلمانان به این تعداد فراوان وجود دارند، کافران فرمانروایی و حکومت و سیادت می کنند، گردن های آنها طوری در پنجه استبداد آنها قرار دارند که به هر طرف بخواهند، می توانند مسلمانان را بچرخانند.

سر مسلمانان که به جز خدا پیش هیچ کس خم نمی شد، حالا پیش انسان ها خم می شود، ناموس آنها که هیچ کس جرأت نداشت به آن نزدیک شود، امروز به خاک مذلت مالیده می شود. دست آنها که همیشه غالب بود، حالا مغلوب و مقهور است، و در برابر کافران پهن می شود.

جهل و بی خردی و افلاس و ناداری و وام و قرض های فراوان، آنان را در همه جا ذلیل و خوار و زبون و زار ساخته است، آیا می توان این را رحمت خداوندی نامید؟! خیر، این رحمت خداوندی نیست، بلکه عذاب خداوندی است، چقدر عجیب است که کسی مسلمان باشد و باز هم ذلیل و خوار باشد، مسلمان باشد و باز هم برده و غلام حلقه به گوش بیگانگان باشد، این امر غیرممکن است (همانطور که چیزی در یک زمان هم سفید باشد و هم سیاه)

آری فکر کنیم که چرا از رحمت خداوند محروم شده ایم؟ چرا از هر طرف مصیبت های گوناگون بر ما نازل می شود؟ چرا امروز سرزمین مسلمانان محل تاخت و تاز همه کفار قرار گرفته، و طعمه چربی برای هر درنده ای گردیده است؟ چرا امروز دشمنان، مسلمانان را چوب خشک و بی جان می بینند و به همین جهت بر آنان حمله ور می شوند و کیان و هستی و فرهنگ و تمدن شان را به یغما می برند، و آنان را کاملاً زیر سلطه خویش درمی آورند؟

چرا کسانی که آن‌ها را کافران یعنی بندگان نافرمان خدا می‌گوییم، در همه جا بر ما غالب و پیروز می‌شوند؟ و چرا ما که ادعای فرمانبرداری خدا را داریم، در همه جا مغلوب و مقهور می‌شویم؟ چرا با وجود آن که می‌دانیم قرآن، کتاب خدا و محمد پیامبر اوست، باز هم از اتباع و پیروی آن‌ها گریزان و فراری هستیم؟

براستی چرا امروز، هیچ دینی (چه آسمانی و چه زمینی) مظلوم‌تر از اسلام - علی‌رغم حقانیت اسلام و بطلان و انحراف سایر ادیان - نیست؟ و چرا هیچ امت و ملتی (چه کوچک و چه بزرگ) مظلوم‌تر از مسلمانان - علی‌رغم کثرت تعداد مسلمانان که حدود یک و نیم میلیارد نفر می‌باشند - وجود ندارد؟

چرا امروز مقدسات و معتقدات اسلام از هر سو آماج حملات فرهنگی و تبلیغاتی غرب و شرق قرار دارد و خاک و جان و مال و ناموس مسلمانان از هر سو مورد تاخت و تاز هر کس و ناکس قرار می‌گیرد؟ چرا امروز قدس - زادگاه پیامبران، منزلگاه دانشمندان، جولانگاه مجاهدان، آرامگاه شهیدان، مأوای ابراهیم، قریه رؤیاهای موسی، شهر داود، پایتخت سلیمان، گهواره عیسی، استراحتگاه پیامبر بزرگ اسلام، شهر صلح، ایستگاه سفر اسرارآمیز «اسراء و معراج» و دروازه آسمان - در بند و اسارت یهودیان متعصب و نژادپرست و پلید و نجس قرار دارد؟

چرا سرزمین‌های اسلامی از سوی تمام ادیان شناخته شده دنیا مورد هجوم قرار گرفته؟ چرا امروز فلسطین و لبنان از سوی اسرائیل (یهودیت)، کشمیر از سوی هند (هندوئیسم و بودائیسم)، اراکان از طرف برمه (بودائیسم)، ترکستان از طرف چین (کنفوسیوس)، بوسنی و هرزگوئین از سوی صربستان، چچن از جانب روسیه، عراق و افغانستان و سومالی و سودان از سوی آمریکا، مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرند؟

مسلمانان هدف حملات و نقشه های شوم! چرا امروز ما مسلمانان بازیگران نقشه هایی شده ایم که دشمنان دین بر ایمان مشخص کرده اند؟ آخر بر سر امت اسلامی چه آمده است؟ کجاست آن «امت واحده» که در هر عصری می توانست لرزه بر اندام جباران و زورگویان زمان بیندازد و آنان را از پای درآورد؟ کجاست آن «امت واحده» و آن «خیرالامم» که خداوند آن ها را برای نجات بشریت مبعوث فرمود؟

آیا مسلمانان امروزی را می توان جزو آن امت دانست؟ آیا مسلمانان عصر ما با کارهایشان بیشترین ضربه را بر پیکره امت اسلامی وارد نمی آورند؟ بسیار دردآور و تأسف بار است در عصری که دشمنان شبانه روزی برای از بین بردن مسلمانان برنامه ریزی می کنند، این جمع اندک مسلمان نیز به جان هم افتاده اند و هر کدام فقط حزب و گروه خویش را بر حق می داند و دیگران را رد می نماید!

امروز در قرن بیست و یکم قافله تشنه بشری به دنبال چه می گردد؟ چه می جوید؟ و چه می اندیشد؟ چه یافت و چه شناخت؟ این قافله حیران و ویلان، افتان و خیزان و گریان و نالان، این گم گشته ها، این سرگشته های وادی تیه، این خودباخته های بیچاره، این فریب خورده های ابلیس لعین، و این نگون بختان دنیا زده و مادی گرا و معده پرست در جستجوی چه هستند؟ چه می خواهند؟ و در پی چه چیز مرموزی هستند؟ برستی آیا از خودت تا به حال پرسیدی!

چرا مسلمانان امروزی در عرصه ها و ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی از جهان غرب، عقب افتاده و به قهقراء و عقب ماندگی و ارتجاع کشانده شده اند؟

اسلامی که اینقدر از علم و دانش و فناوری و تکنولوژی طرفداری و حمایت کرده، اسلامی که اولین آیاتش را با علم و تعلّم و خواندن و نوشتن می‌آغازد، اسلامی که همه پیروانش را به کسب علم و دانش و فناوری و تکنولوژی در عرصه های مختلف زندگی فرامی‌خواند، چرا پیروانش در جهان کنونی اینقدر عقب مانده و بیچاره‌اند؟ چرا همه حیران و ویلان و افتان و خیزان و گریان و نالانند؟ چرا ملل و جوامع اسلامی در عصر حاضر جزو کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه محسوب می‌شوند؟ و چرا مسلمانان، جاهلترین و بی‌سوادترین ملل جهان تلقی میشوند؟ فقر دانش برای تمام کفار و بدخواهان اسلام این معما و پرسش، پیش می‌آید که اگر این سخنان راست است، و اسلام این اندازه از علم و دانش حمایت کرده و آن را فرض یا واجب دانسته! پس چرا دورترین ملل جهان از فناوری و تکنولوژی و اقتصاد و سیاست، مسلمانان اند؟ چرا در کشورهای اروپایی، فقیرترین، بی‌سوادترین و زبردست‌ترین مردم مسلمان اند؟ چرا مسلمانان در یوزه‌گر (گدای) و منت کش احسان غربی‌ها و اروپائیان شده‌اند؟

چرا در میان مسلمانان، استادان، طیبیان، مهندسان، تکنسین‌های ماهر و خیره به اندازه کافی وجود ندارد؟ چرا مغزهای متفکر اسلامی از کشورهای اسلامی گریزان و فراری‌اند؟ چرا کشورهای اسلامی به منطقه‌ای نخبه‌گریز، و کشورهای غیراسلامی به منطقه‌ای نخبه‌پذیر تبدیل شده است؟ چرا در کشورهای اروپایی، هر چه همّال و همّامی و کیسه‌کش و کتّاس، مسلمان است؟ چرا سازمان جهانی یونسکو برای باسواد کردن مسلمانان (در افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی) برنامه‌ریزی می‌کنند؟

براستی چرا این اندازه از قافله پیشرفت و ترقی و تکامل و تعالی در عرصه‌های مختلف زندگی دور افتاده‌ایم؟ چرا در مسائل اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی وابسته به غرب و اروپا و کافران و اسلام‌ستیزان هستیم؟ آری ای مسلمان! از خودت بپرس: براستی چرا عقب ماندگی؟ چرا ارتجاع و قهقراء؟ چرا شکست و بدبختی؟ چرا انحطاط فرهنگی و سیاسی؟ براستی ضعف و نقص ما در چیست؟ کجای کار ما می‌لنگد؟ و به خاطر چه چیزی این همه حیران و ویلان و گریان و نالان و افتان و خیزانیم؟!

پاسخ چراها

پاسخ چرا روشن است، مسلمانان از زمانی که مادی گرا شدند مجد و عظمت خود را از دست دادند گرایش به مادیات سر منشأ تمام بدبختی هاست. زمانی که مسلمانان از ایمان حقیقی و اعمال صالحه برخوردار بودند شوکت داشتند. در این زمان پادشاهان دنیا با تخت های شان در برابر آنها ذلیل شدند چون آنها حامی بزرگی داشتند و آن خود الله تعالی بود و حالا که مسلمانان به خدا پشت کرده اند خدا آنها را به حال خودشان رها ساخته است. اینجاست که باید فهمید مسلمانان قبل از هر چیزی نیاز به نیروی ایمانی دارند. بعد نوبت به نیروی تسلیحاتی می رسد.

داستان موسی که در قرآن آمده است این نکته را روشن می سازد موسی آمد فرعون نابود شد، وجود موسی علیه السلام و مومنین به او سبب هلاکت فرعون و لشکریانش گردید چون آنها از نیروی ایمانی برخوردار بودند. رسول الله صلی الله

علیه وسلم و خلفای او از همین نوع قدرت برخوردار بودند که جهانی را به تسخیر کشیدند، طواغیت از هم پاشیدند و فتوحات فقط از آن مسلمانان بود. امروز هیچ نا اهلی را مسلمانی شکست نخواهد داد تا زمانی که مجد خود را باز نیابد. حقیقتا عزت از آن خدا، رسول و مومنین است اما کدام مومن؟! [منبع: وا اسلاما ماه! با اندکی تلخیص].

قدرت و هیبت مسلمانان در گذشته...

مشت نمونه خروار:

(اوج قدرت پیامبر در اثنای فرستادن سفیران به سرزمین های کفار

واهل کتاب) و نامه ای پیامبر اسلام ﷺ به هرقل رهبر رومی ها: رسول

الله صلی الله علیه وسلم به رئیس و پادشاه روم (هرقل) نامه روان میکند و برای آن می گوید: اسلام بیار در امان هستی!. (صحیح البخاری چنین روایت نموده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ) إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ سَلَامٌ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَسْلِمُ تَسْلِمًا يُؤْتِيكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ»).

چه فکر میکنید آیا یکی از رهبران مسلمانان فعلی میتواند چنین نامه ای برای طواغیت بنویسند؟!

✽ رسول الله صلی الله علیه وسلم با مردان اندکی و سلاح های ناچیز (اما ایمان قوی) فرستاد عمر بن امیه خمیری را به طرف نجاشی؛ و نجاشی گرفت مکتوب رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنرا مالید به چشم های خود و سپس از تخت اش پایین

شد و به زمین نشست ، زمانیکه جعفر بن ابی طالب سوره مریم را برایش تلاوت نمود فوراً اسلام آورد.

✽ و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالله بن حذافه سهمی را به سوی کسری پادشاه فارس فرستاد و از آنها هیچ هراسی نداشت.

✽ و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم حاطب بن ابی بلتعنه را به طرف مصر و اسکندریه فرستاد، و پادشاه برای حاطب در جواب نامه پیامبر سر به تسلیمی نهاد و به رسول الله صلی الله علیه وسلم ماریه قبطیه و شیرین را (به طور هدیه) داد ، و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برای حسان بن ثابت شیرین را هدیه داد.

✽ و روان کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم عمرو بن العاص را به دو پادشاه عمان ، و آن هردو اسلام آوردند ، هردو کنار رفتن و تابع رسول الله صلی الله علیه وسلم شدند و حتی در جستجوی این شدند که چگونه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه از عمان صدقه بفرستند!

✽ رسول الله صلی الله علیه وسلم روان کرد علاء بن حضرمی را به طرف منذر بن ساوی العبیدی ، پادشاه بحرین و آن به پیامبر سر به تسلیمی نهاد و اسلام را پذیرفت.

✽ و روان کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوموسی اشعری و معاذ بن جبل را به طرف یمن ، پادشاه یمن و اکثریت مردم یمن نیز سر به تسلیمی نهادند و ایمان آوردند.... [تهدیب السیره النبویة للذهبی].

چه عزتی داشتیم که پادشاهان قومند از هر لحاظ تابع دین مان میشدند و سر به تسلیمی مینهادند..

ابوبکر: آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود؟ به قوت

و شجاعت ابوبکر رضی الله عنه نظر کن ، ابوبکر را در جنگ ردت که گروهی از اهل اسلام مرتد شدند ، میبینیم گروهی گفتند ، چه اشکال دارد اگر ما قسمتی از امور شرع را قطع کنیم و این گروه را از زکات و جزیه ای که میدهند معاف کنیم ، عمر گفت: این اجازه را به آنها بدهیم ، در این لحظه ابوبکر می خروشد و میگوید: حتی تو ای عمر! بعد از چشمانی اشکبار می گوید: آیا در دین نقصان پیدا شود در حالی که من زنده ام؟؟؟ آیا در جاهلیت جبار و قدرتمند و در اسلام خوار و زلیلی ای عمر؟! قسم به الله اگر این ها زانو بند شتر را که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم می دادند والان از دادن آن سرپیچی کنند من با آنها خواهم جنگید.

از قیصر روم به معاویه.... جالب است زمانیکه علی و معاویه بخاطر

جنگ های اجتهادی بین هردو طرف شهید میشود... اما هردو نمیگذارند که از جنگ ذات البینی خویش دشمنان اسلام سوء استفاده نمایند.. زمانیکه قیصر از جنگ هردو خبر میشود برای معاویه نامه میفرستد که: «از قیصر روم به معاویه ، از آنچه بین تو و علی ابن ابی طالب اتفاق افتاده باخبر شدم ، و ما فکر میکنیم شما مستحق تر به خلافت هستید اگر امر کنید لشکری میفرستم که سر علی را تقدیمت کنند!..»

چه فکر میکنید اگر یک پادشاه کافر برای مسلمانان امری چنین نامه بفرستد چه عکس العمل نشان میدهند؟! اما ببینید عکس العمل معاویه را... «معاویه در جواب قیصر گفت: «از معاویه به هرقل" دو برادر با هم مشاجره کرده اند تو چکاره ای که

دخالت میکنی؟؟ ، اگر لال نشوی لشکری را بسویت میفرستم که ابتدایش پیش تو وانتهایش پیش من باشد که سرت را بیاورند و به علی تقلیم کنم».

نامه ای خالد بن ولید به ایرانی های مشرک (در آن زمان): خالد بن

ولید نامه ای را به کسری پادشاه ایران نوشت و چنین گفت: اسلام بیاور تا سالم بمانی ورنه مردانی را به سویت روان میکنم که مرگ را دوست دارند همانگونه که شما زندگی کردن و شراب نوشیدن را دوست دارید.

زمانیکه کسری نامه را خواند و دید که خالد چنین نوشته است ، پادشاه از خالد بن ولید تقاضای کمک و نجات کرد ، پادشاه در جواب نامه نوشت:

ای کسری من و مردانم توان مقابله با قومی را نداریم که اگر اراده کنند کوه را جابجا میکنند.

عزت و شان و شوکت عمر بن عبدالعزیز: میگویند ای چوپان! چرا اسوده

خوابیده ای گوسفند هایت را گرگ نه درد؟ در جواب میگوید: خلافت عمر بن عبدالعزیز حتی بالای گرگ ها هم تأثیر کرده است.

نظام یکه خیرات خور و صدقه خور یافت نمیشود: عمر بن عبدالعزیز

(رحمه الله) به والی عراق، عبدالحمید بن عبدالرحمن، نوشت: مستمری همه‌ی مردم را پرداخت کن. عبدالحمید نوشت: همه مردم حقوق خود را گرفته‌اند، اما هنوز مبالغی

در بیت المال مانده است. عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) به او نوشت: بررسی کن، کسانی که بدون اسراف و فساد، ناگزیر به قرض شده‌اند، بدهی آنها را [از بیت

المال] پرداخت کن. عبدالحمید برایش نوشت: این کار را انجام دادم اما هنوز در

بیت المال مسلمانان مبالغی باقی مانده است، عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) برایش نوشت: پس بررسی کن، هر فرد مجردی که به دلیل نداری توان ازدواج را نداشته، با بودجه بیت المال ازدواج کند و مهریه‌اش را بپردازد. عبدالحمید باز نوشت: هر کسی که یافتم [با این شرایط] تزویج کردم اما هنوز مبالغی از بیت المال مسلمانان باقی مانده است. عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) این بار در جواب نوشت: بررسی کن کسانی که جزیه بدهکارند و قادر به برداشت از زمین نیستند، و به اندازه‌ای که قادر به کشت زمین شوند، به پیش خرید محصولات آنها مبادرت کن، چونکه ما برای این سالشان و دوسال دیگر چیزی از آنها نمی‌خواهیم.» [تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۴۵، ص ۲۱۳؛ الآثار الواردة عن عمر بن عبد العزيز في العقيدة - حياة بن محمد بن جریر، ج ۲، ص ۸۳۴].

توت وزور خلافت عثمانی: وقتی کشتی های عثمانی از جلوی لنگرگاه های اروپایی عبور میکردند، کلیساها از بصد در آوردن ناقوسها خودداری میکردند از ترس اینکه مسلمین پیاده شده و آن شهر رافتح کنند- سبحان الله-.

جالب اینجاست: مسلمانان عثمانی بیش از ۳۰۰ سال بر صربها حکمرانی کردند اما نه یک کلیسا را تخریب کردند و نه یک صرب را نیز بخاطر دینش کشتند...

ولی هنگامی که صربها فقط برای ۴۴ سال قدرت پیدا کردند ۸۰۰ مسجد را تخریب کردند و ۳۰۰ هزار مسلمان را کشتند و به چندین هزار زن مسلمان تجاوز کردند و سبب آوارگی یک و نیم میلیون مسلمان شدند؛ مسلمانانی که تنها جرم آنان، مسلمان بودنشان بود.

عزت در خلافت عثمانی: زمان حکومت عثمانی بردرب منازل دونوع کوبنده بود یک کوچک و یک بزرگ ، هرزمان کوبنده بزرگتر به صدا در میامد میفهمیدند که مردی پشت درب است پس مرد خانه برای باز کردن درب میرفت و هرزمان کوبنده ی کوچکتر به صدا در میامد میفهمیدند خانمی پشت در است پس خاتم خانه براگشودن درب منزل میرفت ، وهرزمان خانواده ای مریض داشتند بردرب منزل گل قرمزی آویزان میکردند تا مردم بدانند وصدایشان را بلند نکنند.

فتح هند به فریاد یک زن: حجاج بن یوسف که به خون ریزی مشهور است وبعضی ها شر اولین وآخرین اورا یاد می کنند اما... یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان ذکر می کند که: زن مسلمان در هند اسیر شد وفریاد زد که یا حجاجاه! خبر به حجاج که رسید گفت: لیبیک لیبیک ، هفت ملیون درهم خرج کرد تا هند را فتح کرده وآن زن را آزاد کند [معجم البلدان].

فتح قسطنطنیه توسط جوان ۲۲ ساله: بزرگترین شهر متکبر اما نزد مسلمان هیچی! محمد فاتح در ۲۳ سالگی شهر قسطنطنیه را که از فتح شدن در برابر مسلمانان سرباز می زد ، فتح نمود.

محبت سلف با همدیگر: به مهاجرین وانصار نگاه کن ، تمام هجرت ها در تاریخ باخون ریزی انجام گرفته است ، مگر یک هجرت ؛ وقتیکه مهاجرین نزد انصار هجرت کردند مرد انصاری نزد مهاجر می آید ومی گوید: بیا تا باهم خانه ، غذا ولباس را تقسیم کنیم.

وصحابی دیگری به اسم سعد برای عبدالرحمن بن عوف گفت: من دو همسر دارم یکی را طلاق میدهم تو آنرا زیر نکاح خود در بیار | منبع: کتاب کلام من القلب.

قدرت زنان دیروز مسلمان: عزیزم روزگار تاتار را تصور کن! : یک زن تاتاری جلو ده مرد می ایستاد و می گفت: شمشیری ندارم که شما را بکشم ، رو به دیوار بایستید تا سلاح بیاورم و شما را بکشم و آنها می ترسیدند و به خود می لرزیدند! از دست مغول ها کجا بگریزند؟! یک زن آنها را با شمشیر میکشد! بله، روزگار تاتار وضعیت مسلمانان چنین بوده است و امروزه اوضاع ما این چنین است.

اما چه سبب شد که مسلمانان یکه اینطور تاریخ را رقم زدند ولی بعدها طور دیگری شدند؟ شما را به خواندن مطالب ذیل توصیه می نمایم:

اما مسلمانان امروزی..

آه اسلام! تو چقدر مظلوم قرار گرفته ای؟!!

- در بلاد کفر به جرم عبادت پروردگارت گلوله باران میشوی!
- در هند برای خوردن گوشت گاو به قتل میرسی! و در چین بخاطر ادای نماز!
- دخترانت در اروپا به جرم پوشیدن حجاب بی عفت شده و مورد تمسخر قرار می گیرند!
- در عراق به جرم اینکه اسم شان عمر است کارد باران و به شکل فجیع به قتل میرسند!
- در افغانستان علمایت به شهادت رسیده و یا روانه زندان ها میگرددند!
- در سعودی علمایت زندانی و ترور شخصیت میگرددند!

- ودر بر ما پرچه پرچه میشود و ترا تقدیم مجسمه بودا میکنند!
- کودکان تو در سوریه زیر بماردمان جان شیرین خود را از دست میدهند!
- در کشمیر سالهاست که میمیری!
- در مصر تو به زندانی!
- در بوسنیا به زنان تو تجاوز کردند!
- ودر شیشان تو قتل عام شدی!
- آسیای مرکزی مثله گای تو شد!
- در سریلانکا ترا سر بریدند!
- سرزمین های فتح شده ات اشغال شد وتمام دارائی هایت به یغما رفت!
- حکام تو مزدور گشتند و سرزمینت زندانت گشت!
- علمایت (البته درباری) روزها در نوشتن کتاب علیه همدیگر اند وحتی یک رساله چند ورقی هم نشده که علیه طواغیت بنویسند..
- هنوز از فلسطین داغترت چیزی نگفته وچه بگویم! وقتی زبان از بیان آن عاجز است و قلم از نوشتن آن حکایت غمبارش ابا می ورزد.
- وجالب اینکه اکثریت قلم بدستانی که ادعای مؤمن بودن را دارند ، جاهل اند ویا متعصب(دکتر مصطفی السباعی می گوید: وقتی قلم در دست جاهل و تفنگ در دست مجرم و قدرت در دست خائن قرار بگیرد کشور به جنگلی تبدیل می شود که برای بشر قابل زندگی نیست).



آغاز انحطاط و عقب ماندگی در امت اسلامی:

عقب ماننی وانحطاط مسلمانان چه وقت آغاز شد وعامل اصلی آن چه بود؟ پرسش مهم ودقیقی است که از مدتها بدینسو توجه تحلیل گران وکارشناسان را به خود معطوف داشته است. چه بهتر پاسخ این سؤال را از زیان عالم ودانشمند شبه قاره هند جناب مودودی بدانیم ، اومی گوید:«مسلمانان در اثر ممارستی طولانی در رابطه به نظام حکومت که از راه قلم وشمشیر سازمان میافت دچار تعب وکسالت وکلام بدون عمل شدند روح جهاد وقوت اجتهاد در وجود شان به سردی وخاموشی گرائید ، کتاب الهی را که سرچشمه علم وآگاهی وتوانائی عمل است چون وارۀ مقدسی در چند غلاف درهم پیچیده وبالای محراب گذاشتند وبه سنت پیامبر اعلام متارکه ومقاطعۀ نمودند ودر نتیجه سیر ترقی وپیشرفت ایشان متوقف گردید وجویبار صافی وزلالی که در امتداد قرون جاری وساری بود به مردابی ساکن وبی حرکت تحول یافت».

أبوالحسن ندوی می گوید:«از قرن هشتم که بگذریم شاید قرن نهم آخرین قرن نشاط ، تولید وابتکار وبالنندگی در دین وأدب وشعر وحکمت بوده است وقرن دهم نخستین قرن انحطاط عقب گرائی وتقلید ومحاکات خوانده میشود ، انحطاط وخمودی فراگیر وهمه جانبه که هم در امور دینی قابل درک است وهم در هنر وبرنامه تعلیم از همین جا است که در هیچ یکی از کتب تراجم وشرح احوال که در قرون اخیر تألیف شده اسم شخصیتی که لقب نابغه عبقری ویا لاقبل محقق را از آن خود کرده باشد به چشم نمیخورد اما ملل غربی بعد رنسانس باگذشت هر روز به سوی ترقی وتکامل مادی راه میبرد وباسپ باد پای علم وعمل به جانب پیشرفت میتازد

وپرچم تمدن مادی خویش را همواره بلند نگهداشته است به پیمانہ ی که منسب امامت و سیادت از کف رفته مسلمانان را تصاحب کرده اندیشه و نظریات و علوم و هنر و تمدن آن به سوی جهانی شدن حرکت می کند ، حکومت و سروری آن نه فقط برای اجسام مردم که بر دلها و اذهان آنها نیز راه یافته است .»

اکنون هیچ علم و تمدن و قانون و حکومتی جز علم تمدن و قانون و حکومت غربی ها وجود ندارد و برای امت اسلامی جز چند یادواره تاریخی که آنها یکی بعد دیگری از صفحه اذهان و اندیشه های شان امحا می شود چیزی دیگری باقی نمانده است .
علت این تحول کلی را الله اینگونه به تحلیل می گیرد: ﴿۱۱﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴿۱۱﴾ سوره رعد آیه ۱۱ .

ترجمه: الله سرنوشت هیچ ملتی را تغیر نمیدهد تا آنکه ملت خود سرنوشت اش ر تغیر دهد.



چرا مسلمانان امروزی عقب مانده و غربی ها پیشرفته ترین انسان ها اند؟

وقتی زندگی هزار و چهار صد ساله مسلمانان را در اوراق تاریخ مطالعه نماییم، چنین احساس می کنیم که واقعاً ما مسلمانان از عزت، عظمت، افتخار، شأن و شوکت والایی برخوردار بودیم؛ ولی متأسفانه اگر زندگی امروز خویش را جدا از تاریخ گذشته خویش دقیق بنگریم، غیر از ذلت، خواری، ناداری، عقب ماندگی و سرشکستگی چیزی دیگری به نظر نمی رسد. اگر به تاریخ قرون وسطی اروپایی ها بنگریم، متوجه می شویم که عقب مانده ترین مردمان جهان بودند؛ ولی اکنون همان مردمان، پیشرفته ترین مردم جهان هستند که بر ما حکومت می کنند.

در این مقاله می خواهیم به این موضوع پردازیم که چرا مسلمانان امروزی عقب مانده ترین انسان های روی زمین هستند و راه بیرون رفت شان از این وضعیت چی می باشد؟ عاملی که باعث انحطاط مسلمانان در این عصر شده عدم مطابقت نظام شان با عقیده شان می باشد. یعنی عقیده شان از ایدئولوژی اسلام است؛ اما نظام شان از ایدئولوژی لیبرالیزم است که باعث شده آن چه را که می گویند، خلاف آن را عمل کنند. به طور مثال عقیده شان می گوید که در نظام اقتصادی معیارشان حلال و حرام باشد؛ ولی نظام حاکم می گوید، معیار منفعت است، یا عقیده شان می گوید، در اسلام مرز وجود ندارد؛ اما نظام موجود آن ها را وادار می کنند تا به خاطر همین مرزها خون هم دیگر را بریزند که این اختلافات فکری و عملی مسلمانان باعث انحطاط شان گردیده و آن ها را از پیشرفت های فکری-سیاسی محروم ساخته است.

عاملی که باعث پیشرفت مادی غربی ها گردیده است، تطابق داشتن نظام و عقیده شان می باشد. یعنی عقیده کفار معاصر که جدایی دین از زنده گی است و نظام حاکم شان که دموکراسی است، هر دو گرفته شده از ایدئولوژی لیبرالیزم است، بنابر این آن چه را که در عقیده باور دارند، در عمل نیز انجام می دهند. به طور مثال عقیده شان می گوید، معیار در اقتصاد منفعت است، در عمل نیز نظام شان چنین چیزی را تطبیق می کند، یا عقیده شان می گوید، دین از سیاست و زنده گی جدا است، نظام شان دقیقاً چنین چیزی را تطبیق می کند و خودشان عملاً برای خود قانون می سازند، یا می توان گفت که آن ها عقیده بر آزادی مطلق در امورات زنده گی دارند، نظام شان نیز آن ها را در امورات زنده گی کاملاً آزاد گذاشته است که این ادعای خویش را می توانیم با دو رویداد تاریخی اثبات کنیم.

۱: اگر ما نظری به قرون وسطی در اروپا بیندازیم، می بینم که کاملاً به انحطاط فکری و درتاریکی قرار داشتند، متفکرین اروپایی در طی سال های متمادی با کلیسا رزمیدند و بلاخره با اتفاق افتادن انقلاب کبیرفرانسه کلیسا را شکست دادند، بعد از شکست کلیسا ، ایدئولوژی لیبرالیزم را پایه گذاری کردند که اساس آن را جدایی دین از زنده گی تشکیل می داد و دیگر کلیسا مجبور نبود که برای شان قانون وضع کند و نیازه نظامی داشتند که مشکلات مردم اروپارا حل نماید، این جا بود که متفکرین اروپایی از همین ایدئولوژی لیبرالیزم نظامی بنام دموکراسی رابه وجود آوردند که مشکلات شانرا حل نماید. زمانی که نظام و عقیده شان تطابق پیدا کرد، از انحطاط فکری بیرون شدند و به سرعت در عرصه مادیات پیشرفت نمودند ؛ ولی

از لحاظ روحی و روانی هنوز به انحطاط می باشند؛ چون آرامش روحی ندارند، دلیلش این است که از الله سبحانه و تعالی به دور هستند.

۲: اگر نظری به جهان عرب قبل از ظهور اسلام بیندازیم، می بینیم که کاملاً در انحطاط و گمراهی قرار داشتند. وقتی اسلام عزیز در جزیره عرب ظهور کرد، محمد صلی الله علیه و سلم نخست عقیده مردم عرب را بر مبنای شریعت تنظیم نمود، بعد از همان عقیده شان، نظام (دولت اسلامی) برای حل مشکلات شان استخراج کرد. دولت اسلامی (خلافت) مسلمانان را قادر ساخت که در ظرف ۵۰ سال بزرگ ترین امپراتوری های قرن خویش را شکست داده و با پیشرفت های علمی و اکتشافات خویش تا قرن ۱۸م ابر قدرت جهان باشند؛ ولی بعد از قرن ۱۸م زمانی که مسلمانان از اسلام فاصله گرفتند، ضعف آن ها آشکار شد و با پذیرفتن نظام دموکراسی در سال ۱۹۲۴م که خلاف عقیده شان بود، دچار انحطاط فکری گردیده و از قافله پیشرفت باز ماندند.

بنابر این مسلمانان زمانی می توانند خود را از انحطاط فکری بیرون کنند و به قافله پیشرفت پیوندند که عقیده و نظام خویش را از ایدئولوژی اسلام بگیرند؛ زیرا اسلام بهترین ایدئولوژی الهی است که موافق با فطرت و عقل انسان بوده و توانایی این را دارد که انسان را به پیشرفت مادی و روحی برساند.



عوامل شکست مسلمانان امروزی در میدان‌های مختلف:

عوامل شکست مسلمانان در میدان‌های گوناگون امروزی برمی‌گردد به چند نکته مهم و حساس، که می‌توان به طور مختصر به آن اشاره کرد:

علت اول: عدم وجود ایمان کامل و قوی به الله متعال:

آنچه باعث شده بود که صحابه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در میدان‌های مختلف سربلند و پیروز بیرون بیایند، داشتن ایمانی استوار و راسخ بود که هیچ چیزی نمی‌توانست در آن خللی وارد آورد. به همین دلیل احکام الهی را سریعاً می‌پذیرفتند و در انجام آن سستی و کاهلی را به خویش راه نمی‌دادند. و این یقین در آنها به وجود آمده بود که همه چیز در دست الله قرار دارد، اگر او اراده کند می‌تواند آب را برای انسان‌ها مانند آسفالت مسخّر گرداند، اگر او اراده کند می‌تواند دریا را برای انسان به مانند خشکی، امن و هموار کند، اگر او اراده کند می‌تواند آتش را برای انسان گلستان کند و... خلاصه انسان‌ها و مخلوقات را فقط يك مخلوق ضعیف تصور می‌کردند و قدرت اصلی و حقیقی و قوی مطلق را الله قادر و توانا می‌دانستند به همین خاطر خود را به «قوی» سپرده بودند و از قدرت ذات قوی حقیقی استفاده می‌کردند.

اما مسلمانان امروز؛ بسیاری از مسلمانان امروزی قدرت را در دست ابرقدرت‌ها و تجهیزات جنگی و تکنالوژی آنان می‌دانند و دیدشان از ما فوق آسمان‌ها به عالم کونی آمده است به همین جهت همیشه دچار خواری و ذلت هستند. وقتی ذلیل‌ها را

بزرگ و با عظمت تصوّر می کنند، وقتی از مخلوقات متأثر می شوند، قطعاً و بی شک الله تعالی نیز آنان را رها می سازد.

نمونه ی از ایمان کامل و قوی مسلمانان گذشته به الله متعال:

به سیدنا انس بن نصر نظر کن ، که بخاطر مسافرت نتوانست ، با رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوه بدر شرکت کند ، او گفت: ای رسول الله ! من در غزوه بدر شرکت نداشتم ، در نخستین جنگی که با مشرکین داشتی ، به الله سوگند اگر الله مرا در جنگ با مشرکین قرار دهد الله خواهد دید که چه می کنم. [در غزوه احد مسلمانان عقب نشینی کردند ، او گفت: باراهی! من از این کار مسلمین نزد تو معذرت خواهی می کنم ، و خود را از این کار مشرکین ، بری و بیزار میدانم ، این را گفته و با شمشیرش جلو رفت ، سعد بن معاذ با او روبه رو شد ، به او گفت: ای سعد! این بهشت است ، به پروردگار انس سوگند ، من بوی آنرا استشمام می کنم. سعد بن معاذ گفت: من نتوانستم کار او را بکنم ، او در آن روز به شهادت رسید ، ما آنروز هشتاد و چند ضربه ی شمشیر و نیزه و تیر بر بدن او مشاهده کردیم ، مشرکان او را مثله کرده بودند و خواهرش از سر انگشتانش او را شناسائی نمود ، الله این آیه را نازل نمود ﴿در میان مؤمنان مردانی هستند که با الله راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند ، برخی پیمان خود را به سر برده اند و برخی نیز در انتظارند آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند﴾ [احزاب/۲۳].

و نیز به این ایمان قوی نظر کن: سیدنا عبدالله بن جحش یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم ، در روز احد عبدالله بن جحش و سعد بن معاذ به عبدالله گفت: من دعا می کنم و تو آمین می گویی سپس تو دعا کن و من آمین می

گویم. عبدالله بن جحش ایستاد و سعد بن معاذ دست به دعا برد و گفت: پروردگارا! من از تو می‌خواهم که فردا مردی نیرومند از کفار را نصیبم بگردانی که با او بجنگم و او با من بجنگد ، سپس من او را بکشم ، این دعای سعد بن معاذ بود و عبدالله آمین گفت. حال نوبت عبدالله است ، عبدالله گفت: بار الها! من از تو می‌خواهم که فردا مردی نیرومند از کفار را نصیبم کنی که با او بجنگم و او با من بجنگد و من او را بکشم سپس مردی نیرومند دیگری نصیبم کنی که با من بجنگد و مرا بکشد ، شکمم را پاره کند ، گوشم را برد و بنی ام را قطع کند ، و روز قیامت با همین قیافه در برابر تو (ای الله) حاضر شوم و تو به من بگویی ای عبدالله! چرا این گونه شده ای؟! و من بگویم: به خاطر تو ای الله و تو بگویی راست گفتمی!. سعد بن معاذ می‌گوید: من در طول مدت چشم از او برنداشتم تا بینم چه اتفاقی برایش می‌افتد ، پس از اتمام جنگ او را یافتم که شکمش پاره شده گوشش بریده و بینی اش قطع شده بود ، در کنار جسد دو نفر از کفار بود که آنان را به قتل رسانیده بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «او الله را باور نمود و پروردگار نیز او را تصدیق کرد.».

علت دوم: عدم محبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم:

دلیل دوم شکست مسلمانان امروزی صادق نبودن در محبت رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌باشد. خیلی‌ها خود را دوست دار رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌دانند، اما اعمالشان اعمال «ابوجهلی» است .

♦ امام ابن رجب رحمه الله می‌فرماید: سر منشا تمام گناهان و شکست برتری دادن، خواهش های نفسانی بر محبت الله و رسولش صلی الله علیه و سلم است.

محبت واقعی یعنی خود را فدا کردن به محبوب. اما بسیاری از مسلمانان عصر ما فقط نام «محمد صلی الله علیه وسلم» را می‌دانند، فقط به نامش احترام می‌گذارند، ولی متأسفانه وبدبختانه هنگامی که سیره و شیوه زندگانی آن سرور صلی الله علیه وسلم بر ایشان عرضه می‌شود، به سرعت می‌گویند، آن زمان سپری شده است...! آگاهانه و ناآگاهانه به دشمنی با سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم با سیره و خط و مشی رسول الله صلی الله علیه وسلم قیام می‌نمایند، آیا با وجود این، می‌توان ارسال کمک‌های غیبی و امدادهای الهی را برای چنین مسلمانانی انتظار داشت!

♦ شیخ عبدالعزیز طریفی می‌گوید: هر چه محبت ستایش مردم در قلب شخص بیشتر شود، و محبت الله ورسولش اندک! پس همراه با آن از اخلاص او کم می‌شود.

عَلَمٌ سَوِيٌّ: دوری از سنت‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم:

از دیگر مشکلات جامعه مسلمانان عصر ما این است که به سنت‌های پیامبرشان بی‌اعتنا هستند و برای آن اهمیتی قائل نیستند و حتی شاید در بسیاری جاها از انجام آن شرم داشته باشند، چراکه با فرهنگ غربی‌ها سازگار نیست.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ولو ترکتم سنة نبیکم لضللتم» (صحیح مسلم).

یعنی: اگر سنت پیامبر تان را ترک نمودید گمراه میشوید.

بسیار جای تأسف است برای ما مسلمانان که از سنت‌ها و روش رهبرما دور شده ایم و عمل به آن را ننگ و مایه عقب مانده گی می‌دانیم، در حالی که در جوامع دیگر برای رهبران دنیوی خویش بسیار احترام قائل هستند و در هر جایی به احیاء آداب و سنن خویش می‌پردازند.

یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر نبودند که در کوچکترین کاری و در ساده‌ترین امری، خلاف روش رسول الله صلی الله علیه وسلم گام بردارند، اگر خواست دروینی‌شان چیز دیگری می‌بود، به خاطر فعل و کار رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست خویش را فدا می‌کردند.

♦ عمر فاروق - رضی الله عنه - هنگامی که حجرالاسود را بوسه می‌کرد، می‌فرمود: اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین عملی را انجام نمی‌داد، من هیچگاه تو پارچه سنگ را بوسه نمی‌زدم. و در موارد دیگری از هر کدام از صحابه کارهای مشابه این را مشاهده می‌نماییم،

اما ما امروزه در صحبت کردن، راه رفتن، شیوه زندگی، لباس پوشیدن و خلاصه اکثر اعمال و رفتار ما از غربی‌ها و غیرمسلمین تقلید می‌کنیم و خیلی راحت سنت های آنجناب (صلی الله علیه وسلم) را گذاشته‌ایم و خیلی بی‌شرمانه برای عدم عمل به آن نیز دلیل می‌آوریم.

اهمیت عمل به سنت های محمد صلی الله علیه وسلم: یکی از

سلف می‌گوید: امام احمد در جستجوی این شد که کدام فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم را من انجام نداده‌ام! دید که حجامت نکرده است، رفت پیش کسیکه حجامت می‌کند، گفت حجامت کن او را حجامت کردند، سپس پول حجامت را پرداخت برای او گفتند: ای امام از تو چه کسی پول می‌خواهد؟! فرمود: «پول را بگیر زیرا پیامبر در مقابل حجامت پول داده است».

ابن قیم رحمه الله میفرماید: رسانیدن سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم به امت از رسانیدن تیر به گلوی دشمن بهتر است، زیرا فقط وارثان انبیاء سنت را تبلیغ می کنند.

♦ یکی از علما می فرماید: فتنه ها چون طوفان هستند، و از آن نجاتی نیست مگر بوسیله تمسک به سنت و به سنت نمی توان تمسک جست مگر بوسیله شناخت آن. [شرح العبودية ۹۰].

♦ یکی از علما می گوید: هر چیزی راهی دارد که برخی مختصر و برخی طولانی و خسته کننده است و راههایی نیز گمراه گر و هلاک کننده است. مختصرترین و امن ترین راهها به سوی الله، قرآن و سنت پیامبرش علیه الصلاة والسلام است بر اساس فهم صحابه.

♦ شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگوید: هرکس در زمین عملی را بدون مطابقت با کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهد درحقیقت سعی در برپایی فساد در زمین کرده است.

♦ امام بخاری رحمه الله تعالی میفرماید: برترین مسلمانان آنهایی هستند که سنتی از سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم را که فراموش شده، زنده می کنند؛ صبر پیشه کنید ای صاحبان سنن، الله عزوجل رحمتش را بر شما نازل کند، چون که در میان مردم اندک هستید... الجامع ۱/۱۱۲.

علت چهارم: اهمیت و عظمت دنیا در دل مسلمانان:

از دیگر مواردی که سبب شده که عظمت و شوکت مسلمانان عصر ما از بین برود و آنها را به مسلمانانی بی ارزش تبدیل کند، محبت و علاقه دنیا در قلوب

بسیاری از آنها می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: " إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ " (مسند احمد) (۱۷۴۷۱)

یعنی: برای هر قومی فتنه‌ای آمد - و آنها را تباه ساخت-، فتنه امت من مال می‌باشد.

براستی همین‌طور است، محبت دنیا و علاقه به متعلقات دنیوی، سبب شده که فکر آخرت و روز قیامت در اذهان مسلمانان کم‌رنگ گردد و سفر آخرت را بسیار دور و دراز تصور نمایند، به همین جهت برای به دست آوردن متاع دنیوی تمام وقت خویش را صرف می‌نمایند و به همان اندازه از راه حق و حقیقت و از رضایت الله و رسول دور می‌شوند.

بسیار جای تعجب است برای افرادی که خود را پیرو رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌دانند، اما با شدت و علاقه فراوانی برای چیزی تلاش می‌نمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم از دچار شدن به آن و فریب خوردن آن هشدار داده است. این چه نوع اتباع و محبت است که در هیچ چیزی هشدارهای محبوب گرامی در نظر گرفته نمی‌شود.

ولی اگر یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم را بنگریم، آنها به دنیا نمی‌اندیشیدند، تمام هم و غمشان آخرت بود، لحظه‌ای در به دست آوردن رضای اوتعالی تأخیر نمی‌کردند و هر آنچه سبب تقرب بیشتر آنان به بارگاه الهی می‌گشت، بدون معطلی انجام می‌دادند، اما مسلمانان عصر ما، هر آنچه را سبب دوری از اوتعالی است، بعضاً به نام دین انجام می‌دهند و خوشحال‌اند که از امت محمدی هستند!

◆ شیخ عبدالعزیز طریفی فک الله اسره می گوید: «بزرگترین سببی که مردم را از جهاد کردن منع و سست می کند.... دوست داشتن دنیا و ترس از دست دادن آن است .

و هرچقدر دل انسان به دنیا علاقه و وابستگی داشته باشد به همان اندازه از جهاد، ترس و نفرت خواهد داشت و از آن فاصله می گیرد. [التفسیر و البیان (۲/۸۹۶)].

اقوال ائمه اهل علم پیرامون قباحه دوستی دنیا: سلف صالح می گفتند

الله دنیا را بخاطر ما خلق نموده است و ما را بخاطر آخرت..

◆ امام ابی داوود رحمه الله (صاحب سنن) میگویند: مجالس امام احمد ابن حنبل رحمه الله، مجالس آخرت بود، چیزی از امور دنیا یادآوری نمی کردند، و اصلاً مشاهده نکردیم که از دنیا یادی کنند. [سیر اعلام النبلاء]

◆ امام حسن بصری رحمه الله می فرماید: «تمام دنیا از اول تا آخر آن همانند مردی است که اندکی به خواب می رود و در آن، آنچه دوست دارد را می بیند سپس از خواب بیدار می شود.»

◆ امام ابن قیم می گوید: دنیا همانند دره ای است یا به سوی بهشت خواهی رفت یا بسوی جهنم.

◆ به علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفتند: دنیا را بر ایمان توصیف کن. فرمود: مفصل بگویم یا مختصر؟ گفتند: مختصر بگو.

فرمود: «حلالش حساب است و حرامش آتش!» [الزهد لابن أبی الدنيا]

◆ فضیل بن عیاض رحمه الله میگوید: داخل شدن در دنیا آسان است، رهایی از آن سخت است. [موسوعة ابن أبي الدنيا: (۵/۱۱۵)]

◆ سلف می گفتند: "چنین بودیم ، اگر نماز را شروع می کردیم دنیا را نیز با کفشهایمان بیرون می آوردیم"

یعنی که دنیا را نیز مانند کفشها از قلب خود بیرون می آوردیم و غرق تفکر در نماز می شدیم..

آیا ما چنین هستیم ؟... الهی! این حب و شوق نماز و اخلاص را در دلهایمان قرار بده..

عَلَمٌ بِنَجْمٍ: ترک امر به معروف و نهی از منکر:

از دیگر دلایل ضعف مسلمانان عصر ما، ترك کردن دعوت و تبلیغ می باشد، که رسول الله صلی الله علیه وسلم و یاران گرانقدرش در آن راه، جان خود را تقدیم نمودند و از هیچ تلاشی در این راستا دریغ نورزیدند.

الله متعال زنده کردن امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه اسلامی راهی برای ایجاد وحدت و همدلی و همبستگی عنوان می فرماید و اعتصام به حبل الله را در گرو داشتن تقوای الهی و احیاء امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است: "قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، اینکه حتماً امر به معروف و نهی از منکر می کنید، یا آنکه در صورت ترک آن الله عذاب و عقابی را بر شما نازل میکند، و شما هم دعا میکنید و دعای شما مستجاب نخواهد شد". مسند احمد (۱/۲۳۳۰).

اهمیت امر به معروف ونهی از منکر از منظر علمای اسلام: یکی از

علما می گوید: «هنگامی که امر به معروف می کنی، از مؤمن پشتیبانی کرده‌ای و هنگامی که نهی از منکر می کنی، بینی منافق را به خاک مالیده‌ای». [الأمر بالمعروف للخلال/۶۷]

◆ شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: ترک امر به معروف و نهی از منکر سبب مجازات دنیا پیش از آخرت است. بنابراین کسی گمان نکند که این مجازات تنها به ستمگران می رسد، بلکه فراگیر بوده به همه خواهد رسید.

◆ ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: صالحان می روند و اهل شک باقی می مانند. گفتند: اهل شک چه کسانی هستند؟ گفت: «قومی که نه به معروفی امر می کنند و نه از منکری باز می دارند». [الزهد والرقائق ابن مبارک: ۱۴۸۹].

◆ ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: شرط نیست که هر کس حکومت دار شود مانند یکی از خلفاء راشدین باشد و یکی از امامان و پیشوایان هدایت شده باشد و همینکه آنان حکومت دار و فرمانروا شدند باعث این نمی شود که این شخص به پاکي و بهترین و شایسته ترین در بین مردم تمجید و مدح شود ،

تنها زمانی از او به شایستگی یاد می شود و پاداش دریافت می کند که فرمانروا این خصوصیات را داشته باشد: عادل باشد، راستگو باشد، و امر به معروف کند، و حکم الله را اجرا کند ، و جهاد گر و مجاهد باشد و غیره

و همچنین فرمانروا و حکومت دار، به بدی یاد می شود و سزا داده می شود زمانی که این خصوصیات در او باشد: ظلم و ستم کند؛ و امر به منکرات کند؛ و لغو

حکم الله ، و حکم به غیر ما انزل الله، و از بین بردن جهاد و جهاد نکردن [جامع المسائل (۱۴۹/۵)].

علت ششم: پیروی و تبعیت از شیطان:

الله متعال بارها در آیات متعدد قرآن مجید هشدار داده است که ای انسان‌ها بدانید! شیطان دشمن قسم خورده شماست و در تلاش است که شما را به بیراهه و ضلالت بکشاند، پس از او تبعیت و پیروی نکنید و مواظب حریم‌هایش باشید، اما متأسفانه بسیاری از مسلمان عصر ما با کمال اطمینان، آگاهانه و ناآگاهانه افسار خویش را به او سپرده‌اند و با یقین کامل دنباله‌رو راه او گشته‌اند.

اقوال ائمه اهل علم پیرامون وسوسه های شیطان: سفیان ثوری

رحمه الله می‌گوید: «اگر شیطان دیروز مرا شکست داد، امروز پشت او را با توبه و عبادت نیکو خواهم شکست.»

♦ و نیز سفیان ثوری رحمه الله می‌گوید: «گاه بنده عمل نیکی را در نمان (عام) انجام می‌دهد، سپس شیطان همچنان او را وسوسه می‌کند تا آنکه وی کارش را برای دیگران بازگو کند و اینگونه عملش از دفتر اعمال پنهان [که اجر بیشتری دارد] به دفتر اعمال آشکار منتقل می‌شود» [تلبیس ابلیس، ابن جوزی].

علت هفتم: ترک جهاد و مبارزه:

اسلام به پیروانش امر نموده که هیچ‌گاه ذلت را در دینشان را نپذیرند و بر آنها واجب است که تمام تلاششان را برای منع حصول ذلت به کار برند، و اگر غلبه کفار بر آنان حاصل شد نشان دهنده اینست که آنان در تطبیق فرمان الله کوتاهی کرده‌اند، رسول صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إذا تبايعتم بالعينة وأخذتم أذناب

البقر ورضیتیم بالزرع وترکتیم الجهاد سلط الله علیکم ذلاً لا ینزعہ حتی ترجعوا إلی دینکم» سنن أبو داود(۳۴۶۲)؛ البانی این حدیث را صحیح دانسته است .
 یعنی : "هرگاه به عینه (حیله و ربا) داد وستد کنید و دُم گاوها را بگیرید(به دنیا مشغول شوید) و به کشت و زراعت خرسند و راضی گردید و جهاد در راه الله را رها کنید، الله تعالی بر شما خواری و ذلتی را مسلط میکند و آن را از شما برنمیدارد تا آن که به دینتان بازگردید" .

◆ خطیب بغدادی از سفیان بن عیینه روایت می کند که گفت: «تدرون ما مثل الجهل والعلم؟ مثل دار الكفر و دار الإسلام، فإن ترك أهل الإسلام الجهاد جاء أهل الكفر فأخذوا الإسلام، وإن ترك الناس العلم صار الناس جهلاً».

یعنی: می دانید جهل و علم مانند چه می باشد؟ همانند دار الكفر و دار الاسلام، اگر اهل اسلام جهاد را ترک کنند اهل کفر می آیند و دولت اسلام را نابود و مردم را به فساد می کشانند و بهمین شکل اگر مردم علم یعنی فراگیری دین خدا را ترک نمایند تبدیل به مردمانی جاهل می شوند .. (الفقیه والمتفقہ، ج ۱ ص ۵۳).

◆ امام ابن القیم رحمه الله می گوید: "دین اسلام با علم و جهاد برپا می ماند به این خاطر جهاد دو نوع است جهاد با دست و نیزه که کسانی که در این نوع شرکت می کنند بسیار اند. و دیگری جهاد برهان و بیان است و این نوع جهاد پیروان خاص رسولان میباشد و همچنین جهاد امامان بوده و از نوع اول برتر است آن هم به علت منفعت زیاد و امکانات آن کم و دشمنان آن نیز زیاد است. [مفتاح دار السعادة ۱_ ۷۰].

♦ یکی از علما می گوید: حکمت از وجود دشمنان خارجی برای مسلمانان با وجود دشمن خارجی مسلمانان خود را آماده کرده و به استحکام هرچه بیشتر داخلی می پردازند. ولی اگر جهاد تعطیل شود، مسلمانان به اختلافها و کشمکشهای داخلی مشغول می شوند. و بر چیزهای بیهوده با هم درگیر می شوند.

اهمیت جهاد از دیدگاه ائمه اهل علم: شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله

می گوید: الله متعال برای کسانی که آنها را دوست دارد دو نشانه قرار داده است ؛

• پیروی کردن از پیامبرش صلی الله علیه وسلم.

• و جهاد کردن در راهش .

به دلیل اینکه جهاد کردن در راهش ، حقیقتِ اجتهاد و تلاش در راستای جلب رضایت و محبت الله متعال؛

با تحقیق ایمان و عمل صالح و دوری کردن و بیزاری جستن از هرآنچه الله متعال از کفر و فسق و معصیت ناپسند می داند ، است.

♦ و نیز ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: اهل حق را در سه مکان جستجوکن: ۱- در

قبرستان ، ۲- در زندان ۳- یا در جهاد فی سبیل الله.

♦ حسن بصری رحمه الله می گوید: هر راهی میانبری دارد و میانبر بهشت جهاد

است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگاه الله سبحانه بنده ای را دوست داشته باشد او را بیشتر مورد آزمایش قرار می دهد.

♦ یکی از علما می گوید: دین بدون تطبیق حکم الله (قران) و بدون جهاد! دین

یهودیت است .

دین زنده نمی‌شود مگر با تطبیق قرآن با جهاد و دعوت و عزت نیست مگر به جهاد و ترک جهاد ذلت و خواری است .

♦ ابن تیمیه می‌گوید: فإذا ترک العبد ما يقدر عليه من الجهاد كان دليلاً على ضعف محبة الله ورسوله في قلبه .

یعنی: ترک کردن جهاد علی رغم توانایی ادای آن دلیلی بر ضعیف بودن میزان محبت الله و رسولش در دل بنده است.

♦ شیخ طریفی می‌گوید: کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به بهشت، جهاد است. و کوتاه‌ترین راه برای داخل شدن به جهنم، باز هم جهاد است.

انسان صادق و مخلص با پیموندن این راه، با پاک شدن تمام گناهانش (بجز قرض) به ملاقات الله متعال می‌رود و به بهشت می‌رسد.

و انسان دروغگو و آنکه نیتش برای الله نباشد، اولین کسی هست که داخل جهنم می‌شود.

و آتش جهنم را به وسیله او و امثالش روشن می‌کنند و آنها را هیزم آتش جهنم قرار می‌دهند. [أسطر من العقل و النقل و الفكر صفحه ۱۱۳].

نمونه از جهاد دیروز مسلمانان که هرگز شکست نخوردند به سبب جهاد فی سبیل الله:

نمونه اول صحابه کرام و شوق جهاد: الله متعال در کلام پاکش می‌فرماید:

﴿من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً﴾ .

ترجمه: در میان مومنان مردانی هستند که بر سر عهدي که با الله بستند صادقانه ايستادند، بعضي پيمان خود را به آخر بردند. [و در راه او شريت شهادت نوشيدند] و بعضي ديگر در انتظارند و هرگز تغيير و تبديلي در عهد و پيمان خود راه نداده اند.

از كجا شروع كنم از كه شروع كنم از ابوبكر صديق و جهاد با مرتدين و مانعين زكات.. بگويم يا عمر فاروق و فتح بيت المقدس... يا عثمان ذي النورين يا علي مرتضي و يا از خالد بن وليد سيف الله المسلول و جنگ يمامه يا از خال المؤمنين امير معاويه و فتح قسطنطنيه.. رضوان الله عليهم اجمعين،

و يا از **زيد بن خطاب رضی الله عنه** كه فرياد بر مي آورد كه جنگ را جدي بگيريد و بر دشمنان بتازيد. اي مردم، به الله قسم از اين لحظه به بعد تا زماني كه مسيلمه را نكشيم و يا در اين راه كشته نشوم هرگز صحبت نخواهم كرد آن وقت است كه با دليل پيش الله جل جلاله حاضر ميشوم.

يا از **براء بن مالك رضی الله عنه** هنگامي كه قومش را خطاب مي كند:

اي گروه انصار هيچ كس از شما حق ندارد فكر برگشتن به مدينه را در سر پيروانند از امروز به بعد مدينه اي براي شما وجود ندارد آنچه است الله يگانه است و سپس بھشت.

يا از **ثابت رضی الله تعالى عنه** بگويم كه نمي گذارد پرچم اسلام بر زمين افتد و مشغول كندن چاله اي براي خويش مي شود، و تا نصف صاق در چاله

می رود و مانند میله‌های ثابت و استوار در جایش می‌خکوب می‌شود و از پرچم قومش دفاع می‌کند تا اینکه به زمین می‌افتد و شهید می‌شود.

بگذار از یکی از مبارزان و سربازان ابو ایوب انصاری رضی الله عنه

بگویم.. ابو ایوب رضی الله تعالی عنه تمام زندگی اش را در راه جهاد و مبارزه گذراند حتی مشهور است که از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا زمان امیر معاویه رضی الله عنه هیچ غزوه‌ای نبوده که ابو ایوب رضی الله عنه در آن شرکت نداشته باشد. با وجودی که حدود هشتاد سال عمر داشت اما این امر مانع او از پیوستنش به لشکر اسلام نشد. تا اینکه ابو ایوب در همین راه جان به جان آفرین تسلیم نمود. رحمت الله بر ابو ایوب انصاری باد زیرا او در حالی که جز بر پشت اسبهای جنگی در راه الله جان به حق تسلیم کند، راهی دیگر انتخاب نکرد.

یا از عبدالله بن جحش و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما:

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: وقت جنگ احد عبدالله بن جحش رضی الله عنه با من بر خورد و به من گفت: آیا موافقی با هم دعا کنیم؟ گفتم: بله. ما هر دو تا به گوشه‌ای رفتیم و دعای من این بود که پروردگارا! هنگامی که با دشمن روبرو شدم مردی جنگجو را در جلوی من قرار بده تا با او مبارزه کنم و او با من و بعد من بر او غالب شوم و او را بکشم و آنچه دارد از او غنیمت بگیرم و عبدالله بر دعایم آمین می‌گفت.

و عبدالله بن جحش رضی الله عنه چنین دعا کرد. بارها! مردی جنگجو را در مقابل من قرار بده من به خاطر تو با او بجنگم و او با من بجنگد، سپس مرا بگیرد

و گوش و بینی ام را قطع نماید، وقتی من فردای قیامت در بارگاه تو حاضر شوم و تو از من بپرسی که چرا گوش و بینی ات بریده شده ؟
در جواب بگویم: به خاطر تو و رسول تو قطع شده اند و تو بگویی راست گفتمی.
سعد بن ابی وقاص رضي الله تعالی عنه می گوید:

دعای عبدالله رضي الله عنه از دعای من بهتر بود زیرا او را در پایان روز دیدم که کشته شده و گوش و بینی اش قطع شده بود و آنها را با نخي به درختي آویزان کرده بودند. خداوند دعای عبدالله بن جحش را قبول کرد و به او درجه ي شهادت بخشید. رضي الله تعالی عنهما:

قهرمان این داستان مردی از صحابه به نام عبدالله بن حذافه السهمي رضي الله تعالی عنه است. وقتی ایشان را لشکریان قیصر پادشاه روم اسیر گرفتند. زمانی که ایشان را به طرف دیگ بردند اشک از چشمایش جاری شد به پادشاه خبر دادند که عبدالله گریه می کند دوباره به پیش پادشاه بردند، پادشاه گفت برای چه همین حالا گریه می کردی ؟

عبدالله بن حذافه رضي الله تعالی عنه گفتند: گریه ام برای این بود که خیال کردم اکنون در دیگ انداخته می شوم و جان از بدنم می رود آرزو کردم کاش به اندازه ي موهاي بدنم جان می داشتم و همه را در راه خدا در دیگ می انداختم.

یا از **عمر و بن جموح رضي الله عنه** یکی از مشتاقان جنّت بگویم زمانی که دید سه پسرش خود را برای مقابله با دشمنان الله برای جنگ احد آماده می کنند و قلبهایشان از شوق رسیدن به شهادت و رضای خدا می تپید. ایشان هم تصمیم گرفتند که به جهاد بروند، ولی پسرهایش مخالفت کردند چون پیرمرد مسّی

بود و از پایش می‌لنگید و خداوند ایشان را از جمله معذورین قرار داده بود. و ایشان پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کردند تا اینکه پسران او به اطاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم او را گذاشتند.

ایشان هنگام حرکت لشکر با خاتمش الله حافظی کرد چنان که گویا دوباره بر نمی‌گردد.... سپس روی به قبله دستهای خود را بلند کرد و گفت: بارها! شهادت را نصیب من بگردان بعد از آن به راه افتادند.

ایشان و یکی از پسرانش در جنگ احد پیوسته از رسول الله صلی الله علیه وسلم دفاع می‌کردند و عمرو بن جموح رضی الله عنه می‌گفت: من مشتاق جنت هستم، من مشتاق جنت هستم تا اینکه هر دو در میدان مبارزه یکی پس از دیگری شهید شدند.

الله متعال از عمرو بن جموح و همراهانش و سایر شهدای احد و تمام شهدای اسلام راضی باد و قبر همه را روشن بگرداند .

نمونه دوم: «خالد بن ولید»: خون، گوشت، پوست، روح و روان خالد بن ولید رضی الله عنه با چکاچک شمشیرها و شیهه‌ی اسبها در میدان حق علیه باطل، عجین شده بود.

او تمام عمر خویش را برای الله متعال صرف نمود. ایشان بعد از خود، ساختمان، زمین کشاورزی، پول و سرمایه بر جای نگذاشت. زندگی و مرگش در راه الله متعال صرف شد. برای الله زیست و در راه او تعالی جان داد.

در دنیا چیزی لذیذتر از شبهای سرد زمستانی و روزهای داغ تابستانی در میدان جهاد با مشرکین نداشت. سخن ایشان در این باب، شایسته است که با آب طلا نوشته شود:

"شب تاریک و سردی که با لشکر مهاجرین همراه و هم رکاب باشم و علیه دشمن بجنگم، برایم محبوبتر است از شبی که عروس زیبایی را برایم آرایش کنند و مرا به حجله ببرند یا مژده ی تولد کودکی را به من بدهند." [الاصابه: ۲/۲۱۸].

نمونه «سوم صلاح الدین ایوبی»: سلطان صلاح الدین شیفته جهاد بود و به آن اهمیت زیادی قایل می شد، جهاد عبادت و لذت زندگی و غذای روح و مایه آرامش روانش بود، قاضی بهاء الدین بن شداد می گوید: «عشق جهاد تمام وجودش را فرا گرفته بود، بگونه ای که تنها از جهاد سخن می گفت و جز به تجهیزات و مردان جنگی به موضوعی دیگر نمی اندیشید، و تنها به کسی توجه می کرد که از جهاد سخن بگوید و به آن ترغیب نماید، به خاطر عشقی که به جهاد فی سبیل الله داشت اهل، اولاد، وطن و خانه اش را ترک کرده و از دنیا تنها به سایه خیمه ای در معرض باد و طوفان قرار داشت بسنده نمود...

هرگاه شخصی می خواست خود را به وی نزدیک کند از جهاد سخن به میان می آورد و او را ترغیب می نمود... به جرأت می توان گفت که پس از آغاز جهاد حتی یک درهم در جایی دیگر جز جهاد و تجهیز لشکر هزینه نکرده است» ابن شداد «محبت سلطان به جهاد و دلسوزی وی نسبت به اسلام را اینگونه توصیف می کند: «در آن روز میان دو لشکر نبرد سختی جریان داشت و سلطان همچون

مادری داغ‌دیده که فرزندش را از دست داده با اسبش بی‌قرار از گوشه‌ای به گوشه دیگر می‌تاخت و مردم را برای جهاد و مبارزه برمی‌انگیخت و خود نیز به تنهایی به صفوف دشمن حمله برد، و به تنهایی میان صفها می‌گشت و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود بانگ برمی‌آورد با «یا لاسلام!! یا لاسلام».

در جنگ «عکه» هرگز غذایی به دهان نبرد و تنها با چند لیوان نوشیدنی که پزشک توصیه کرده بود اکتفا نمود» «یکی از پزشکانش به من گفت که او آنقدر در امر جهاد منهک بود که از روز جمعه تا روز یکشنبه غذایی جز چند لقمه ناچیز تناول نکرد».

نمونه چهارم: «جهاد علماء» (تا زمانیکه علماء در صف جهاد بودند هرگز مسلمانان فکر شکست را نداشتند):

من باذن الله علمای سلف صالح را ذکر خواهم نمود تا زمانیکه آنها در صفوف جهاد بودند هرگز امت شکست نخورده بود.

اویس قرنی رحمه الله که ایشان یکی از تابعین هستند در یکی از جنگ‌های اسلامی وفات نمودند. علامه ابن عساکر رحمه الله می‌فرمایند: اویس قرنی به طرف جهاد با ارمی‌ها بیرون رفت تا اینکه در همین راه وفات یافتند.

همچنین حاتم اصر رحمه الله از بزرگان و اولیای زمان خود همواره در جهاد بسر می‌بردند تا اینکه در همین راه وفات یافت.

همینطور **عبدالله بن مبارک** همه عمرش را در صحنه‌های جهاد سپری کرد طوری که میگفت: جهاد را نسبت به حج دوست دارم زیرا حج عمل شخصی است و جهاد برای تمام امت؛ و به همین منوال امام ابن تیمیه و امام ابن قیم و غیره.

ابومسلم خولانی رحمه الله ، علامه ابن کثیر رحمه الله می فرماید: ابومسلم همواره در جهاد به سر می بردند و هر ساله در غزوه روم شرکت می کردند.

ابراهیم بن ادهر رحمه الله ، ایشان یکی از اسب سواران و مجاهدان شجاع بودند که در یکی از جنگ های اسلامی در جزیره ای در دریای روم درگذشت.

عبدالله بن مبارک رحمه الله که قبلا هر گفتیم ، ایشان یک سال به جهاد می رفتند و سال دیگر عازم حج بیت الله می شدند. و هنگامی که در جهاد طرطوس بودند. چند قطعه شعر برای عابد الحرمین فضیل بن عیاض رحمه الله نوشتند و فرستادند که عبارت از.

یا عابد الحرمین لو ابصرتنا

لعلمت انک بالعباده تلعب

من کان یخضب خده بدموعه

فنجورنا بدمائنا تتخضب

ترجمه: ای عبادت گذار حرمین اگر ما مجاهدان را ببینی، آنگاه یقین خواهی کرد که عبادت را به بازی گرفته ای. شما رخسار خویش را با اشک های تان خیس خواهید کرد، اما گردن های ما با خون های مان رنگین خواهد شد.

هنگامی که فضیل بن عیاض رحمه الله این اشعار را خواند اشک از چشمانش جاری شد و گفت: که ابن مبارک رحمه الله درست گفته و مرا خوب نصیحت کرده است.

و همچنین امام غزالی رحمه الله در تحت حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و سلم طی آن یکی از اصحابش را به شرکت در جهاد تشویق می کند می فرمایند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم اصحاب جلیل القدر خود را با توجه به جدیت او در عبادت اجازة عزلت از جهاد نمی دهد، پس چگونه برای ما با توجه به قلت عبادت و کثرت بدی های مان ترک جهاد شایسته است.

شیخ ابوالحسن شاذلی رحمه الله، ایشان از فجر تا مغرب وظیفه ی مرزبانی مرزهای اسکندریه را به عهده داشتند. موفق الدین بن قدامه حنبلی رحمه الله در یکی از جنگ های مسلمانان با کفار شرکت نمودند که کف دست راست ایشان در این جنگ زخمی شدند.

عمر مختار و شیخ احمد سنوسی رحمهما الله از رهبران شاخص جهادی و مبارزان اسلامی در لیبی هستند که علیه نیروهای اشغالگر ایتالیایی جهاد نمودند. و همچنین شیخ **عبدالقادر الجزائری رحمه الله** قیادت جهاد علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی در الجزائر را چندین سال بر عهده داشتند.

و شیخ محمد احمد مهدی رحمه الله جهاد را علیه نیروهای اشغالگر انگلیس در سودان را رهبری می کردند.

و همچنین **شیخ عبدالکبیر حکیمی رحمه الله** رهبری جهاد برای آزادی یمن از اشغالگران را به عهده داشتند. و **شیخ محمد عبدالکبیر سومالیایی رحمه الله** با قوای نیروهای بریتانیا و ایتالیا جنگیدند. و **شیخ مصطفی شقیطی رحمه الله** رهبری جهاد علیه نیروهای فرانسه در موریتانی را به عهده داشتند. و **شیخ شهید**

عمر تکروری رحمه الله در سنگال با نیروهای اشغالگر فرانسوی جنگیدند و قصد داشتند که در سنگال حکومت اسلامی برقرار سازند، که به این کار موفق نشدند و در آخر شهید شدند.

و همچنین **شیخ عثمان بن فودی رحمه الله** با باغیان نیجریه اعلان جهاد نمودند و شهرهای زیادی به دست ایشان فتح شدند. و **شیخ حمی الله شریف رحمه الله** نیروهای اشغالگر فرانسه و دست نشانده های آن، در مالی جهاد نمودند. پس از جنگ جهانی اول که نیروهای اشغالگر وارد استانبول شدند، شیخ سعید نورسی رحمه الله مردم را برای جهاد علیه نیروهای اشغالگر تحریک کردند.

شیخ عزالدین قسام رحمه الله هنگامی که نیروهای فرانسه ساحل سوریه را اشغال کردند اعلان جهاد نمودند و گفتند که اکنون جهاد علیه فرانسه واجب است و علیه نیروهای فرانسه جهاد نمودند. و در سال ۱۹۲۰ میلادی به فلسطین هجرت نمودند و در آنجا مردم را از خطرات یهود آگاه ساختند. و می گویند ایشان خانه ای در منطقه ی حیفا داشتند و آن را فروختند و اسلحه و مهمات برای جهاد فلسطین خریداری کردند. و همچنین شیخ محمد شریف یعقوبی شاذلی و شیخ محمد تلمسانی شاذلی و شیخ محمد هاشمی شاذلی و شیخ محمد صالح کیوان رحمه الله همراه شیخ محمد بدر الدین حسنی رحمه الله که قیادت جهاد در سوریه علیه نیروهای فرانسه را به عهده داشت شرکت داشتند.

از علمای هند مصلح و متفکر بزرگ انقلابی **شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله** در بیداری مسلمانان بالاخص حکم فرمایان زمان خود از خطر

سقوط و مکر انگلیس نقش مهمی ایفا نمودند. و ایشان در کتاب حجة الله البالغه می نویسد: از تمام شرایع همان شریعتی کامل تر است که در آن حکم جهاد وجود داشته باشد. و ایشان مرکزی به منظور آموزش تاکتیک های جهادی بر اساس روش خاص خود دایر کرده بودند.

و بعد از ایشان مولانا عبدالعزیز دهلوی رحمه الله این نهضت انقلابی سلفش را ادامه دادند و فتوایی علیه انگلیس صادر نمودند و در فتوایش آمده است: انگلیس آزادی مدنی ملت را سلب کرده است. بنابر این، بر هر فرد دوست دار وطن فرض است که علیه نیروهای بیگانه جنگ نماید و تا زمانی که آنان را از خاک خود بیرون نرانده، زنده بودن را بر خود حرام گرداند.

همچنین سید احمد شهید رحمه الله و دوستان جان نثارشان به ویژه شاه اسماعیل شهید رحمه الله پرچم جهاد فی سبیل الله را در هند علیه سیک ها و نیروهای انگلیسی بر افراشتند و خاطرات قرون اولیه اسلام را زنده کردند.

و در چند جبهه آنها را شکست فاحشی دادند و در نهایت در مرحله ی پایانی جنگ در جبهه ی بالاکوت سید احمد شهید و مولانا اسماعیل شهید رحمهم الله و دیگر یاران بزرگوار ایشان جام شهادت را نوشیدند.

و همین طور صدها عالم دیگر. [منبع البطوله و الفداء و قصه های شیرین محمدی و سلف صالح]

اما..... بزرگترین شکست مسلمانان همینست که یک عالم به قتل عالم دیگری فتوی میدهد شیخ الازهر نزد سید قطب امد شهادتین رابه او تلقین کند و گفت با

من تکرار کن؟ سید قطب میان کلامش پریدو گفت: از کدام شهادتین سخن میگوی؟. همانی که ما برایش داریم جان میدهیم و تو داری نانش را میخوری!!!.

علت هشتم: اختلاف علماء:

اختلاف علما سبب شکست امت مسلمه و نابودی سر زمین های اسلامی.

در فارسی یک مثل است که:

هرچه بگندد نمکش میزنند وای به روزی که بگندد نمک

در تاریخ اسلام مشاهده شده زمانیکه علماء بین خویش اختلاف کرده و در این اختلاف با هم مشاجره و در اخیر یکی دیگر خویش را تکفیر کرده ؛ هم خود شکست خورده وهم امت و سرزمین های اسلامی را نیز از دست داده اند.

♦ شیخ عبدالعزیز طریفی می گوید: هرکس در احوال مسلمانان و علما در اندلس (اسپانیای) امروزی دقت کرده باشد در می یابد که در آن زمان علماء به جای مسائل اصلی اسلامی به مسائل فرعی و جزئی مشغول شده بودند، مبانی اصلی امت را که باید در دلها می کاشتند ترك کرده بودند و این باعث سقوط سرزمین های اسلامی گشت.

برخی از علمای مغرب نقل کرده اند، هنگامی که سرزمین شام را دولت های استعماری اشغال کردند علمای آن زمان به مسائل فرعی و جزئی و اختلافات فرقه ای مشغول بودند. تا جایی که یکی از علما می گوید: وقتی به سرزمین شام که توسط استعمار اشغال شده بود رفتم به مجلسی از مجالس علمی وارد شدم و در آن مشغول به بحث کردن درباره مسئله زنی بودند که ریش درآورده است آیا جائز

است ریشش را بتراشد یا نه؟! به راستی که آنها (علما) از قیام به اوامر الهی کوتاهی نمودند و این باعث نابودی دین، سرزمین و ناموس مسلمانان گشت. کوتاهی اهل علم در وظیفه ای که بر دوش دارند و خودداری از گفتن حق باعث نابودی امت می شود، علما فرماندهان امت هستند و آنها هستند که برای ملت پیشوا می شوند، به همین سبب خداوند مرتبه ای خاص را در دل مردم نسبت به علما قرار داده است.

در نیشاپور جنگ میان علمای احناف و شوافع فسادات عظیمی را بر پا کردند و جنگ بی سابقه یی را در دادن احناف شوافع را اسیر گرفتند و شوافع احناف را و یکی دیگر خود را به قتل رسانیدند و مدارس مخالف خود را به آتش کشیدن [مرأة الجنان صفحه ۳۰۷ جلد ۱]

و نیز علماء در ماءوراء النهر بین خود جنگ کردند درین جنگ احناف و شوافع روزه مبارک رمضان را خوردند تا قوت جنگی ایشان نرود احناف شوافع را کافر میگفت و شوافع احناف را [میزان شعرانی طبع مصر صفحه ۴۳ جلد ۱] حتی صاحب کتاب [التعصب المذهبی] نقل میکند که: قاضی حنفی مصری فتوی صادر نمود که (لوکان لی امر لاختدة الجزية من الشافعی)

ترجمه: اگر برای من کدام منسی میبود حتما میگریتم جزیه از شافعی. و نیز جنگ و اختلاف در مشرق زمین به وقوع پیوست در نتیجه این جنگ جان هزاران از جانبین قربانی کشمکش های مذهبی گردید بالاخره نظام الملک به این جنگ خاتمه یافت. [تحریر لابن الهمام صفحه ۲۰۰ جلد ۱].

علت نهم: منافقین در لباس اسلام:

- ◆ شیخ عبدالله عزام می گوید: ما مسلمین توسط دشمنان شکست نمی خوریم! ؛ بلکه توسط منافقین بین خود شکست می خوریم.
 - ◆ شیخ احمد دیدات می گوید: آنقدر که منافقین در لباس مسلمان بر اسلام ضربه وارد نموده ، یهود زنده است.
 - ◆ حسن بصری رحمه الله می گوید: «مومن را گاه به گاه می بینی در حالی که کارش یکی است و چهره اش هم یکی؛ اما منافق را چنان می یابی که با هر قومی به رنگی است و با هر بادی [به سویی] می رود» [المجالسة وجواهر العلم ۵ / ۱۲۰].
- اما اگر کسی سوال کند که چرا الله سبحانه و تعالی حق را پیروز نمی کند و منافقان را هویدا نموده و رسوا سازد؟! ابن قیم در پاسخ می گوید: اگر همیشه اهل حق پیروز می شدند، صفوف دعوتگران [حق] مملو از منافق می شد. و اگر اهل باطل همیشه پیروز می شدند ، دعوتگران [حق] در راه [حق] دچار شک و تردید می شدند. و اما برای هر کدامشان زمانی وجود دارد ، در زمان پیروزی اهل باطل، [مرحله ی] غربال دعوتگران است.
- و در زمان پیروزی اهل حق، یقین [بر نصرت الهی] حاصل می شود.

علت دهم: انجام معصیت و گناه:

سعدبن ابی وقاص "رضی الله عنه" فردی را نزد عمر فاروق "رضی الله عنه" فرستاد تا مژده پیروزی در جنگ قادسیه را بدهد...

عمر رضی الله تعالی عنه سجده شکر به جای آورد سپس پرسید: جنگ چه هنگام شروع شد؟

جواب داد قبل از طلوع آفتاب. پرسید چه هنگام پایان یافت؟
جواب داد قبل از غروب آفتاب.

عمر فاروق شروع به گریه کرد تا ریش مبارکش خیس شد. پرسید ای امیر المؤمنین؟ ما مژده پیروزی میدهیم و شما گریه میکنید؟

عمر رضی الله عنه جواب داد: سوگند به الله! باطل هیچگاه مانند امروز تا این حد (از صبح تا غروب) در برابر حق ایستادگی نکرده است...

و حتما علت آن گناهی بوده که از من یا از شما سر زده است...

سپس فرمود: ما امتی هستیم که با کثرت افراد و نیرو پیروز نمیشویم...

رمز پیروزی ما دوری از گناهان و کثرت گناهان دشمن است.

هنگامی که ما و دشمن در گناه مساوی میشویم آنگاه پیروزی از آن کسی خواهد شد که نیرو و افرادش بیشتر است.

بلی امروز گناهان ما هم بیشتر و یا مساوی و یا زیادتر از کفار شده که امروز اسیر این کشور های بی دین و یهودی شدیم.

♦ شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: غلبه و چیرگی کفار و مشرکین که امروز به چشم می آید، تمامی آن دست آوردهای گناه و کجروی خود مسلمانان است که منجر به تضعیف ایمانشان شده است،

و هرگاه مسلمین با توبه و رجوع به پروردگار متعال، ایمان خود را کامل نمایند، نصرت و پیروزی الله عزوجل حتما آنها را همراهی خواهد کرد.

آنطور که الله متعال ارشاد فرمودند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

(و سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید، و شما برتر (از دیگران) هستید اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید). [الْجَوَابُ الصَّحِيحَ لِمَنْ بَدَّلَ دِينَ الْمَسِيحِ: لِلشَّيْخِ ابْنِ تَيْمِيَّةَ رَحْمَةُ اللَّهِ الْجُزْءُ ج السَّادِسَ . [۴۵۰ .

◆ شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: «از اسباب چیرگی دشمن بر سرزمین مسلمانان ، ظهور الحاد و نفاق و بدعت ها است». [مجموع الفتاوی ۱۳/۱۸۰].

◆ شیخ ابن عثیمین می گوید: علت بارز شکست مسلمانان در جنگ احد فقط یک نافرمانی بود؛ ولی امروزه ما انتظار نصرت و پیروزی داریم در صورتی که غرق در معصیت و نافرمانی هستیم. [القول المفید ۲۹۸/۱].

◆ علامه محمد امین شنقیطی «در اضواء البیان» می فرماید: مسلمانان صحابه پس از شکست جنگ احد برایشان سوال پیش شد ، گفتند: چگونه مشرکان بر ما پیروز شدن هنگامی که ما بر حق هستیم و آنها بر باطل، الله این ایه مبارکه را نازل کرد: ﴿أَوَلَمْأَاصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (آل عمران ۱۶۵).

آیا هنگامی که به شما مصیبتی رسید (مراد شکست و کشته شدن در روز احد است) که دوچندان آن را (بر دشمنان خود) وارد آورده بودید (در روز بدر- زیرا در روز احد هفتاد تن از مسلمین به شهادت رسیدند، درحالی که در روز بدر؛ هفتاد تن از مشرکان کشته و هفتاد تن دیگر اسیر گشتند- آری! با آن که ضربه

دوچندان به مشرکان وارد آورده بودید) گفتید: (از روی تعجب) این از کجاست؟ (یعنی: این شکست و کشته شدن ما از چه روی است؟ حال آن که ما در راه الله می جنگیم و رسول الله نیز با ماست و الله هم به ما وعده پیروزی بر مشرکان را داده است؟) بگو: آن (شکست) از نزد خودتان است به سبب مخالفت تیراندازان از این فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم که: به هیچ حالی از احوال نباید سنگرهای خود را ترک کنند.

دلیل این شکست، سرپیچی از فرمان الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم بود.

◆ عمر رضی الله عنه در بیان سبب نزول آیه کریمه می گوید: مسلمانان به علت آنچه در بدر- از گرفتن فدیة از اسیران- انجام داده بودند، در روز احد مجازات شدند. (از سیدنا علی نیز نظیر این تفسیر روایت شده است).

نکته ی عجیب اینکه عمر رضی الله عنه این نافرمانی قدیمی را از یاد نبرد و دانست که یکی از اسباب شکست آن روز بود.

پس اگر بخاطر یک نافرمانی بدترین انسانها بر بهترین شان پیروز شوند، وای به حال ما که اندازه اصحاب نیکوکار نبوده ایم و در گناهانمان غرق شده ایم.

کسی را سرزنش نکنیم چونکه: ﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (بگو این از نزد خودتان است).

و الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾.

(اگر بدی و بلایی به تو برسد از جانب خودت می باشد).

علت یازدهم: نبود علمای واقعی در امت و نفوس اهل تصوف در سر زمین های اسلامی:

♦ عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: سه چیز دین را ویران میکنند: لغزش عالم و مجادله ی منافق با قرآن و رهبران گمراه کننده. [الاعتصام شاطبی].

♦ امام ابن قیم رحمه الله گوید: همانا مردم به علما و عابدان اقتدا می کنند، پس اگر علما فاجر شده و عابدان جاهل شوند، مصیبت فراگیر می گردد و فتنه بزرگی دامنگیر خاص و عام خواهد شد. [مفتاح دار السعادة ۱ / ۱۶۰].

♦ و نیز ابن قیم می گوید: علماء سوء در جلسه هایشان در مورد بهشت صحبت می کنند و با اقوالشان مردم را به راه بهشت دعوت می کنند، و با افعالشان مردم را به سوی آتش می فرستند، و هنگامی که به اقوالشان به مردم می گویند: بشتابید.

افعالشان می گویند: به اینان گوش ندهید، چرا که اگر آنچه از شما می خواهند و به سوی آن دعوت می کنند حق باشد، خودشان اولین کسانی می بودند که به ادعایشان اجابت می گفتند، و آنها در ظاهر راه را نشانتان می دهند هدایتان می کنند و درحقیقت راه را قطع می کنند و مردم را گمراه می کنند. الفوائد ۱/۶۱.

اما.... نبود علمای مخلص و تأثیر گذار سبب شد تا سرزمین های اسلامی بدست صلیبی ها بی افتد، امت مسلمه در دست چند ملای صوفی و فلسفی افتید و این دین را به باد تباهی کشیدند و به سبب فتاوی های گمراهانه شان طبق این گفته ی نبی علیه السلام «حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا (يَبْقِ عَالِمًا) اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا (رُؤَسَاءً) جُهَالًا

فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِعَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا « سرزمین های اسلامی را بدست صلیبی ها سپردند.

تاریخ می نویسد: زمانیکه خلافت عثمانی سقوط کرد برای اهل تصوف گفتند بر خیزید و به جهاد بروید ، آنها گفتند ما از سلاح کفار استفاده نمی کنیم بلکه ختم صحیح البخاری می گیریم و برای آنها دعا می کنیم.

♦ یکی از علما می گوید: هر سرزمین یکه زیر اشغال رفته ، اول استعمار در انجا اهل تصوف را رشد داده و بعد توسط آنها سر زمین را اشغال نموده است (شیخ ناصر الفهد می گوید: تاریخ را از زمانه رسول الله صلی الله علیه وسلم تا این عصر مطالعه نمودم و دریافتم آنقدر که امروز علماء دین را فروخته اند در هیچ یکی از این عصر ها فروخته بودند).

♦ علامه عبدالحمید بن بادیس می گوید: درمغرب زمانیکه مجاهد محمد بن عبدالکریم خطابی اقدام به جهاد علیها استعمار گران اسپانیایی کرد . شیخ های طریقت های صوفی بر ضد او همپیمان شدند و در بسیار مواقع بر وی خیانت کردند (الانحرافات العقديه والعلمیه ۱/ ۵۴۴).

♦ علامه بشیر ابراهیمی رحمه الله فرموده است: «استعمار گران فرانسوی پایگاه های خود در الجزائر و شمال افریقا به طور عموم و در افریقای غربی و افریقای مرکزی را جز به واسطه های طریقت های صوفی بنا نهادند». و یکی از فرمانده های نظامی فرانسوی مشهور سخنی را به زبان آورده که کاملا بیانگر همین مسئله است چنانکه گفته برآستی که جذب شیخ های طریقت های صوفی برای ما سودمند تر از تجهیز یک سپاه کامل است (آثار البشیر الابراهیمی ۵/ ۱۴۳).

◆ اهل تصوف با چنگ زدن به جمله عربی: «رجعنا من الجهاد الأصغر الى الجهاد الأكبر» و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوف در جهاد علیه کفار و مشرکین شرکت کرده باشند فقط باعث شدند که در سرزمین های اسلامی بروند و سرزمین های اسلامی یکی پی دیگر بدست صلیبی ها بی افتند.

◆ ابن عربی صوفی زندیق می گوید: «انّ الله اذا سلّط ظالما علی قوم فلن یجب ان یقاوموه لانه عقاب لهم من الله» "وقتی الله ظالمی را بر قومی (وسرزمینی) مسلط کرد، مقاومت در برابر او بر ملت واجب نیست چون آن حاکم ظالم، عذابی از جانب پروردگار بر آن قوم است".

◆ شعرانی صوفی می گوید: «لقد أخذ علينا العهد بأن نأمر أخواننا ان یدوروا مع الزمان و اهله کیفما داروا لیزدرون قط من رفعه الله علیهم» "از ما عهد و پیمان گرفته شده که به برادران خود اعلام کنیم با زمانه و اهل آن بچرخند هر جور که چرخید و هرگز در صدد برداشتن آنچه خدا بر آنان گذاشته (مسلط کرده) نباشند".

◆ ابن عربی و ابن الفارض هر دو رهبر اهل تصوف هر دو در زمان جنگ صلیبی علیه مسلمین زیسته اند. هرگز کسی نشنیده که با آنان جهاد کرده یا کسی را به جهاد علیه آنها تشویق کرده باشند یا بگویند قدس اسیر است یا بغداد!، بلکه حتی مردم را از مقابله و جهاد با کفار بر حذر داشته و مسلمین را به نوکری و زیردستی کفار دعوت کرده اند. این جمله از هر دو آنها نقل شده که گفته اند: «انّ الله هو عین کلّ شیء فلیدع المسلمون الصلیبیین، فما هم الا الدّات الألهیة متجسّدة بتلک الصور» "هرکس و هر چیزی عین ذات الله تعالی است، پس مسلمانان نباید با

مسیحی ها و صلیبی ها جهاد کنند چون در واقع پروردگار است که در کالبد و قیافه و چهره آنان تجلی یافته است " .

♦ غزالی صوفی در کتاب «المنقذ من الضلال» می گوید: من به هنگام جنگ صلیبی علیه مسلمین به غارهای سوریه و صخره بیت المقدس می رفتم و در خلوت خود مشغول عبادت می شدم و بمدت بیشتر از دو سال در غار را بر خود بستم . در نتیجه حمله مسیحی ها به مسلمین، بیت المقدس به دست کفار افتاده و غزالی صوفی دوازده سال پس از آن نیز زندگی کرد و هرگز کسی را به جهاد علیه آنان تشویق نکرد و حتی لحظه ی هم فکر ازادی قدس را نکرد.

صاحب کتاب «تاریخ العرب الحدیث والمعاصر» شواهدی دال بر جاسوسی کردن رجال تصوف بنفع استعمار علیه مسلمین می آورد و همچنین محمد فخر شقفه السوری در کتاب «فی التصوف» می گوید: از جمله واجبات بر دوش ما و خدمات به تاریخ و واقعیت این است که نگذاریم این مسأله پوشیده بماند که حکومت فرانسه هنگام تسلط بر شام (که قدس نیز شامل شام است) ، یکی از طریقتها و فرقه های تصوف موجود در آن کشور بنام «تیجانیه» را پشتیبانی و حمایت کرده و عده ای از رهبران شیوخ این طریقت را اجیر خود ساخته و با حمایت بسیار زیاد مالی سعی در بوجود آمدن فرقه ای طرفدار فرانسه بنام مسلمین و در میان آنان را داشت، اما برادران مجاهد مغرب عربی، مردم مخلص را بیدار کرده و خطر فرقه تیجانیه را در میان آنان تفهیم کردند.

شیخ خالد سعد أبو المعتصم می گوید: پس از کودتای نافرجام اخیر ترکیه و کنفرانس شیشان به نیکی عیان و غریبان شد که غرب و نظام های سکولاریسم، با تمام نیرو و توان

از حرکت‌های صوفیانه پشתיبانی می‌کنند و از هیچ تلاشی برای گسترش نفوذ این جریان‌ها دریغ نمی‌ورزند. نظام‌های سکولاریسمی که سرسختانه با جریان‌های اسلام‌گرا و اصلاحی مقابله و مبارزه می‌کنند. این می‌رساند که این دولت‌ها و نظام‌ها میان دیدگاه‌ها و آرمان‌های سکولاریستانه‌ی خود و جنبش‌های صوفیانه همسویی و همنوایی می‌بینند و می‌دانند که می‌توانند از این جریان‌ها به خوبی برای رسیدن به اهداف خود بهره ببرند. دکتر عبد الوهّاب مسیری، نویسنده و پژوهشگر، می‌گوید: «بی‌جهت نیست که غرب با آن‌که در همه جا با اسلام و مسلمانان می‌جنگد و آنان را سرکوب می‌کند، دست حرکت‌های صوفیانه را باز گذاشته است و از آنان پشתיبانی می‌کند. امروزه کتاب‌های محیی‌الدین ابن عربی و اشعار (مولوی) جلال‌الدین رومی به گونه‌ی بی‌پیشینه‌ای در غرب گسترش یافته است و منتشر می‌شود. هیئت آزادی‌های دینی‌کنگره‌ی آمریکا از دولت‌های عربی خواسته است از حرکت‌های تصوف پشתיبانی کنند و آن‌ها را گسترش دهند. چرا که که عزت‌گزینی و دنیاگریزی و کناره‌گیری از سیاست و جامعه، بدون تردید از شدت مقاومت و مقابله با استعمار غربی می‌کاهد و میدان را برای آنان خالی می‌کند».

حقیقت تصوف معاصر: تردیدی نیست که تصوف معاصر، به بی‌راهه رفته است و به راه درست و راستین امام‌های تصوف و عرفان پشت کرده است. عارفان می‌کوشیدند نفس را ترکیه و پاکیزه و تربیت کنند و به دنیا و زیب‌وزینت‌های دنیوی بی‌اعتنا باشند. اما صوفی‌های معاصر، با این معانی پاک ناآشنا و بیگانه اند. تصوف معاصر به سوی ترکستان روان است و راه دیگری را در پیش گرفته است. تصوف معاصر به طریقه‌ها و جمعیت‌های پراکنده و متفرقی تقسیم شده است و تنها در کشورهای عربی به بیش از ۲۸۹ فرقه، مفرق شده اند. این طریقه‌ها به شکلیاتی خشک چسبیده اند و کاری جز رقص در حلقه‌ها و طواف پیرامون قبرها و بلندکردن پرچم‌ها ندارند. شیخ‌پرستی و تعصب

طریقه‌ای در میان شان به اوج خود رسیده است. راه و روش شان بر بنیاد کتاب و سنت استوار نیست. تنظیم‌های شان به سادگی نفوذپذیر است. برای همین سازمان‌های استخباراتی نظام‌های سکولار و دولت‌های غربی به این جمعیت‌ها و طریقه‌ها نفوذ کرده‌اند و آن‌ها را به هر سویی که می‌خواهند می‌کشاند و از آنان به عنوان حربه برای سرکوب مسلمانان استفاده می‌کنند و به کمک آنان نسخه‌ی اسلام آمریکایی و غربی را به خورد مردم می‌دهند. اسلامی که هیچ پیوند و نسبتی جز تباین با اسلام ناب محمدی ندارد.

آری، تصوّف این‌گونه به جریان‌ی میان‌تهی و بی‌محتوا و انعطاف‌پذیر تبدیل شد. جریان سکولارمشرقی که بازی‌چهی دست سازمان‌های استخباراتی قرار گرفته است و بخشی از فرزندان مسلمانان را با سخنان شیرین خود در باره‌ی زهد و پارسایی و پاکیزگی پیشگی فریفته است و در حقیقت سرانجام، آنان را به پرتگاه نابودی فرو می‌اندازد و به بازوی آنان سکولاریسم را یاری و یآوری می‌کند و تیشه بر ریشه‌ی اندیشه‌ی دولت و حکومت و تطبیق شریعت اسلامی می‌زند و از آنان به عنوان حربه برای مقابله و مبارزه با حرکت‌های اسلامی و اصلاحی و جهادی، استفاده می‌شود. جریان‌های اسلامی‌ای که غرب، آنان را سرسخت‌ترین دشمنان خود می‌داند.

خاورشناسان و قدرت‌های بزرگ جهان، این نکته را به خوبی دانستند و برای همین تلاش کردند تا از این جریان برای رسیدن به اهداف و برنامه‌های خود استفاده کنند. خاورشناسان و غربی‌ها از انحراف‌های عقیدتی و منهجی صوفی‌ها به نیکویی بهره بردند. از باورهای صوفیانه‌ی چون «وحدت وجود» و «اتحاد» و «خلول» برای گسترش باورهای (ملحدانه و کفرانه‌ی) چون «وحدت ادیان» استفاده کردند. به کمک باورهای صوفیانه، عقیده‌ی ولاء و براء را به حاشیه راندند. دوری و بیگانگی تصوّف با جهاد و سیاست و یا آنچه «اسلام سیاسی» می‌نامند، غرب را به این جریان علاقه‌مند ساخت و توجه آنان

را به خود جلب کرد. چرا که غرب از کس و چیزی جز اسلام سیاسی و داعیه‌داران آن ترس و هراسی ندارد.

پشتیبانی غرب از تصوّف: دیری است که خاورشناسان و سیاست‌گران غرب، فکر و اندیشه‌ی تصوّف را تعریف و توصیف می‌کنند و بدان عنایت و اهتمام می‌ورزند و آن را ارزشمند جلوه می‌دهند و با پشتیبانی رسانه‌ای، مالی و دیپلوماسی این جریان را تقویت می‌کنند. شمع‌وار به گرد صوفیان می‌گردند و دیپلمات‌های آنان از هرکس دیگری به دیدار صوفیان بیش‌تر می‌روند و در محافل و مجالسی چون نعت‌خوانی و میلاد النبی حضور چشم‌گیری دارند و گورستان‌ها را زیارت می‌کنند.

«دانیال بایس» تاریخ‌نگار، پژوهش‌گر، بنیان‌گذار و مدیر «سازمان خاور میانه» می‌گوید: «غرب می‌کوشد خود را به جریان تصوّف اسلامی نزدیک و با آنان مصالحه کند و از آنان پشتیبانی نماید. تا با این کار هم حسن دین‌داری و دین‌گرایی مردم را اشباع کند و هم دست دین را به گونه‌ی کامل از قضایای سیاسی و (اجتماعی و) اقتصادی کوتاه کند».

جان سخن و لب و لباب مسأله این که غرب با پشتیبانی و گسترش جریان تصوّف می‌خواهد سکولاریسم و تفکر جدایی دین از دولت را در میان ملت‌ها گسترش دهد. یکی از زنان صوفی غربی به نام «فارینا علم» می‌گوید: «آموزه‌های سنتی دین (نصراّت) رجال دین را از نزدیک شدن به سیاست و سیاست‌مداران سخت برحذر داشته است». بنابراین غرب شیفته‌ی اندیشه‌ی عزلت‌گزینی، رها کردن کارِ الله به الله و کار سلطان به سلطان، جدایی حوزه‌ی دین از سیاست و دوری از کارزار سیاست و اقتصاد و تفکر رهبانیت و دنیاگریزی است و برای همین به این اندیشه‌ها اهتمام می‌ورزد و در زمینه‌های گوناگون آن‌ها را پشتیبانی می‌کند و ملیون‌ها دالر را سخاوت‌مندانه پیش کش می‌کند.

روزنامه‌ی آمریکایی «us news and world report» گزارشی زیر نام «عقل‌ها، دل‌ها و دل‌رها» منتشر کرده است و در بخشی از این گزارش آمده است که: «استراتژیست‌های آمریکایی سخت باورمند هستند که می‌توان از جریانِ تصوّف با شاخه‌های آن در تمام نقاط جهان، به عنوان بهترین ابزار و سلاح استفاده کرد. از این روی، آنان آشکارا تلاش می‌کنند با جریان‌های صوفیانه پیوند برقرار کنند و بدان‌ها نزدیک شوند. یکی از بندهای پیش‌نهاد شده این است که آمریکا در امرِ بازسازی زیارت‌گاه‌های صوفیان در خارج همکاری کند و دست‌نوشته‌های سنتی سده‌های میانه‌ی جریانِ تصوّف را نگهداری و ترجمه کند و دولت‌ها را مجبور کند جنبش‌های تصوّف را در سرزمین‌های خود پشتیبانی و تقویت کنند». (چاپ الکترونیکی، ۲۵/۴/۲۰۰۵)

«صالح نعیمی» آگاه‌آمور سیاسی اسرائیل، در ۸ می ۲۰۱۴ گزارش مؤسسه‌ی «هرتسلیا» (یکی از مهم‌ترین مؤسسه‌های پژوهشی اسرائیلی) را منتشر کرد. این گزارش از غریبان خواسته است حرکت‌های تصوّف جهان عرب (و اسلام) را پشتیبانی کنند. در ادامه افزوده که اسرائیل با مُرشدان و مشایخ طریقه‌های تصوّف در گوشه گوشه‌ی جهان رابطه و پیوند مُستحکم دارد. هم‌چنان غرب تلاش می‌کند انجمن‌های علمی، مؤسسه‌ها، مراکز پژوهشی و مدارس دینی برای گسترش فکر تصوّف بنا و ایجاد کند. برای همین عجیب نیست که بدانیم لورد کرومر، نماینده‌ی برتر بریتانیا در مصر، کسی است که مجلس عالی طریقه‌های تصوّف را در آن‌جا اساس گذاشته است.

افزون بر آن، غرب و دولت‌های سکولار از گذشته با جریانِ تصوّف، همکاری‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی گسترده‌ای داشته اند و دارند. به عنوان نمونه در ۲۸ مارچ ۲۰۰۱ کنفرانس خاورشناسان آلمانی، در بامبرج آلمان مسایل و عنوان‌هایی را برای بررسی پیش‌نهاد کرد. از جمله حرکت نقش‌بنده در داغستان، جنبش تیجانیه در غرب آفریقا، محفل‌های

مردمی میلاد النبی در مصر. فرهنگستانِ اروپاییِ بلغاری نیز در ۱۲ ژولای ۲۰۰۳ کنفرانسی را زیر نام «ادبِ تصوّف در اسلام» ترتیب داد.

برگذاریِ کنفرانس جهانیِ طریقه‌ی شاذلیه در کتاب‌خانه‌ی اسکندریه با همکاری‌های یونیسکو، مؤسسه‌های فرانسوی، وزارت دانش و پژوهش فرانسه، وزارت خارجه‌ی فرانسه و دیگران، از ۱۸ تا ۲۱ اپریل ۲۰۰۳. در ۱۶ شوال ۱۴۲۶ هجری، سفیرِ آمریکا به میلاد «سید بدوی، در طنطا، شمالی مصر» حضور یافت و از محبت و عشق درونی خود به جهان تصوّف با اشتراک کنندگان سخن گفت. این دیدارها از جانب بسیاری دیپلمات‌ها به تکرار مشاهده شده است.

تصوّف و نظام‌های سکولاریسم در جهان اسلام: «اریک جیوفروی» خاورشناس مسلمانِ فرانسوی، کارشناس تصوّف در دانشگاهِ لوکسمبورج در شمالِ فرانسه، در گفت‌وگوی روزنامه‌ای، گفت: «بررسی پیوند دولت‌های عربی با حرکت‌های اسلامی، نشان می‌دهد که دولت‌های عربی تلاش کردند تا جریان‌های تصوّف را در کنار نظام و دولت خود داشته باشند تا از آن‌ها برای مقابله با پدیده‌ی اسلام سیاسی استفاده کنند».

دوستی و نزدیکی و همکاری‌های دوجانبه‌ی دولت‌های سکولاریسم و جریان‌های تصوّف بیش از آن است که در این مقال بگنجد. دولت‌های سکولاریسم جهان اسلام، پیوسته جریانِ تصوّف را همکاری و پشتیبانی کرده اند. این نظام‌ها شخصیت‌های شناخته شده‌ی تصوّف را به خود نزدیک کرده اند و برای شان مقام و پست‌های کلان داده اند و مبالغه‌های هنگفتی را سخاوت‌مندانه به پای شان ریخته اند. کنفرانس‌های پرشماری پیرامون تصوّف با نظارت مستقیم بسیاری از دولت‌مردان عرب برگزار شده است. مجریانِ دولت‌های سکولاریسم جهان عرب خود به محفل‌های صوفیانه و مجلس‌های ذکر حضور پرشوری دارند

و از مقبره‌ها و گورستان‌ها دیدار می‌کنند. در زیر به گونه‌ی نمونه به شواهد و سند‌های عینی اشاره خواهد شد:

به تاریخ ۱ سپتامبر ۲۰۰۵ جمهوری‌های لیبی کنفرانس جهانی را زیر نام «با هم به سوی شکوفایی نقش طریقه‌های تصوّف در آفریقا»، برگزار کرد.

در ۵ ژولای ۲۰۰۵ کنفرانسی به اهتمام پادشاه اردن، شاه «عبد الله دوم» برگزار شد. پادشاه اردن در این کنفرانس فکر تصوّف را تأیید کرد و آن را معتدل و میانه‌رو خواند.

به تاریخ ۵ مارچ ۲۰۰۵ «مشرف» رئیس‌جمهور پیشین پاکستان، به هند رفت و از آنجا به ولایت راجستان در غرب هند شتافت و از گورستان مشهوری در آنجا دیدن کرد.

در اپریل ۲۰۰۴ «بوتفلیقه» رئیس‌جمهور الجزایر، شماری از گورستان‌های اولیا و پارسایان را در گوشه گوشه‌ی الجزایر زیارت کرد.

عراق در سپتامبر ۲۰۰۴ مجلسی را برای افتا و تدریس و تحقیق و تصوّف، تشکیل داد. این مجلس برای برآوردن دو هدف ایجاد شده بود، ایجاد مدارس دینی و پشتیبانی از طریقه‌های تصوّف.

در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴ نخستین کنفرانس از گردهمایی‌های جهانی جماعت صوفیانه‌ی «سیدی شیکر» به کوشش «محمد ششم» پادشاه مراکش برگزار شد. دولت یمن در بهار ۲۰۰۱

میلادی به گونه‌ی وحشیانه مدارس و مراکز دینی را به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم سرکوب کرد و بست. اما به مرکز صوفیانه‌ی «دار المصطفی» در «تریم» کم‌ترین تعرضی نکرد.

در سپتامبر ۲۰۰۴ آکادمی تصوّف در مصر افتتاح شد.

به تاریخ ۲۴ تا ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱ کنفرانسی در قاهره زیر نام «التصوف منهج اصیل للإصلاح/ تصوّف، منهج اساسی برای اصلاح» به ریاست دکتر احمد طیب استاد در

الآزهر، برگزار گردید. این کنفرانس به کوشش «آکادمیة الإمام الرائد لدراسات التصوف

وعلوم التراث/ آکادمی امام و رهبر پژوهش‌های تصوف و علوم تراث» وابسته به «العشیره المحمدیه» برگذار شد.

اسلام کریموف، رئیس‌جمهور پیشین ازبکستان که با جریان‌های تصوف پیوند تنگاتنگی داشت و صوفیان سخت از او پشتیبانی می‌کردند، می‌گفت: «کریموف» سایه‌ی خدا در زمین است و کسی که با او مخالفت کند، گنه‌کار و فاسق و کافر است! هم‌چنان بیان داشت که مسلمان را کلمه‌ی طیبه بسنده است و لزومی ندارد روزه بگیرد و نماز بخواند. اسلام پدیده‌ی درونی است و بس! بی‌حجابی را روا اعلان کرد. شگفت این که شیخ «قبانی» یکی از مشایخ صوفی‌های ازبکستان از دیدگاه‌ها و نظریات کریموف دفاع و پشتیبانی کرد. شیخ قبانی صوفی، کسی بود که از نظام مستبد و دیکتاتوری کریموف در برابر حرکت اسلامی ازبکستان، حمایت می‌کرد و با «دیک چینی» معاون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا نشست‌های فراوان داشت.

به همین ترتیب، دولت‌ها و نظام‌های سکولاریسم، شخصیت‌های صوفی را به پست‌های بالای دینی، نواختند و گرامی داشتند. مانند «علی جمعه» مفتی پیشین مصر، یکی از صوفی‌های سرسخت و متشدد. و «احمد عمر هاشم» رئیس هیئت دینی در مجلس نمایندگان مصر. و شخصیت‌های دیگر وابسته به تفکر تصوف، مانند «احمد طیب» استاد در الأزهر. و همین‌گونه در دیگر دولت‌های عربی و اسلامی.

«علی جفری» دعوتگر و صوفی‌یمنی، مؤسسه‌ی صوفیانه‌ای به نام «طابه» بنیاد نما و خود آن را مدیریت می‌کند. مرکز این مؤسسه، ابوظبی، پای‌تخت امارات است. مؤسسه‌ی طابه فعالیت‌های فکری چندین ساله‌ی علی جفری و همراهان او را گسترش می‌دهد. این مؤسسه، رسماً فعالیت دارد و مجلس مشورتی دایر می‌کند و اقطاب و مشایخ تصوف

خاورمیانه (مانند «محمد بوطی»، «علی جمعه»، «عبدالله بن بیّه» و دیگران) در آن گردهم می‌آیند.

در مقابل، صوفی‌ها هم پیوسته از نظام‌های سکولاریسم و دیکتاتوری جهان اسلام، حمایت و پشتیبانی کردند. اغلب شاهان خاندان شاهی کشور المغرب به همکاری و پشتیبانی طریقه‌های تصوّف به حکومت رسیدند. دولت مردان این کشور در بحران‌ها به صوفی‌ها و طریقه‌های تصوّف پناه می‌بردند. چنانچه در «بهار عربی»، زمانی که مردم با حکومت به مقابله برخاستند، حکومت به بزرگ‌ترین مرکز تصوّف المغرب پناه برد و برای تأیید اصلاحاتی که اعلان کرده بود و مردم از آن‌ها خشم‌گین و برآشفته شده بودند، از صوفیان پشتیبانی سیاسی دریافت کرد. چنانچه صوفیان طریقه‌ی بودشیشیه‌ی قادری در «دارالبیضاء» برای مخالفت با جنبش ۲۰ فبروری ۲۰۱۲ و تأیید حکومت، گردهمایی کردند. همچنان نظامیان الجزایر، که در واقع از پشت پرده حکومت را به دست دارند، از حرکت‌ها و مکاتب تصوّف برای مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا، استفاده کردند. نظام الجزایر برای نخستین بار در تاریخ این کشور، منصب «مشاور رئیس‌جمهور در امور مکتب‌ها و جنبش‌های تصوّف» ایجاد کرد. این خود به گونه‌ی روشن می‌رساند که نظام المغرب از طریقه‌های تصوّف به خوبی برای مقابله با جریان‌های اسلام سیاسی استفاده می‌کند.

طریقه‌های تصوّف مصر از آغاز انقلاب در کنار «مبارک» ایستادند و از «احمد شفیق» و راه‌پیمایی‌های ۳۰ جون حمایت کردند و امروز هم در کنار سیسی ایستاده‌اند و سخت از او پشتیبانی می‌کنند. پیش از این نیز، فیلد مارشال (یا ژنرال پنج ستاره‌ی) مصر از جانب مشایخ طریقه‌های تصوّف و هیئت اشراف استقبال شد. این هیئت جمعی از بزرگان و رهبران طریقه‌های تصوّف را با خود داشت. علی جمعه، مفتی اعظم مصر و یکی از صوفیان شناخته شده، آشکارا در برابر انقلاب مردم مصر ایستاد و خروج بر علیه «مبارک» رئیس

برکنار شده‌ی مصر را حرام قلم‌داد کرد و در مخالفت با اسلام‌گرایان از کودتای نظامیان حمایت کرد و عزل مُرسی، رئیس‌جمهور برکنار شده‌ی مصر را به ادعای مشروعیت نداشتن، روا اعلان کرد و هوادارانِ او را «شورش‌ی و خارجی» خواند و در نشست‌ی با رئیس‌ارتش مصر و دسته‌ای از افسران، آنان را به کشتنِ هوادارانِ مرسی تشویق کرد.

در سوریه هم محمد سعید رمضان، پیوسته در کنار نظام اسد ایستاد و ارتش سوریه را به لشکر صحابه مانند کرد. احمد حسون (مفتی اعظم سوریه)، شیخ صهیب شامی (مدیر اوقاف سوریه) و طریقه‌ی کلتاویه (که شیخ بوطی ریاست آن را به عهده دارد) انقلاب مردم سوریه را دسیسه‌ی غربی عنوان کردند.

در یمن هم طریقه‌های تصوّف با حزبِ حاکم «کنفرانس مردمی» پیوند داشتند. به ویژه طریقه‌های سنتی تصوّف که پیوسته در کنار دولت ایستادند. در جنگ‌های اخیر هم، سرانجام صوفی‌ها، از «علی صالح» و حوثی‌ها حمایت کردند. برای همین حوثی‌ها به مؤسسه‌ها و مدارس صوفی‌ها هیچ آسیبی نرساندند و مانع فعالیت‌های آنان نشدند. حبیب علی جفری، صوفی‌یمنی، به دیدار نیروهای مسلح مصر شتافت و سخنرانی‌های خود را در میان پایگاه‌ها و دانشکده‌های جنگی و هوایی و بحری و افسرانِ احتیاطی مصر از صفحه‌ی فیسبوک خود منتشر کرد. این خود می‌رساند که ایشان هم سرکوب و کشتار اسلام‌گرایان مصر را تأیید می‌کند. در تونس نیز وضعیت چنین است. شیخ راشد غنوشی گفت که: نظام تونس از صوفی‌ها حمایت می‌کند و جریان‌های خرافاتی را تقویت می‌کند. چرا که به دنبال مسلمانانی است که شعور و آگاهی نداشته باشند و نتوانند با جریان‌های سکولاریسم و نوگرا مقابله کنند.

کنفرانس شیشان و جنگ آشکار: خطر این کنفرانس این است که جریان‌های گمراه و انحرافی تصوّف را افزون بر آن که بی‌شرمانه حرکت‌های اسلامی می‌خواند، بدیل درست و

مناسب و انتخابی گریزناپذیر برای امت اسلامی عنوان می‌کند. طریقه‌های تصوّف را تنها پرچم‌داران دین راستین می‌داند و جنبش‌ها و جریان‌های دیگر را ناپذیرفتنی و پیکارجو و افراطی و تندرو معرفی می‌کند!

خطر دیگر این کنفرانس این است که پای مراکز بزرگ و مهم دینی چون الأزهر را به این لجن‌زار کشانده است. الأزهر شریفی که روزی پرچم‌دار اسلام و اعتدال بود و تسلیم غرب و شرق نمی‌شد و در مقابل حاکمان سر فرو نمی‌آورد و پاک تابع شریعت اسلامی بود و ملیون‌ها مسلمان به آن اعتماد و باور داشتند، امروز قربانی افکار انحرافی صوفیانه و دین جدید غربی و آمریکایی گردیده است.

این کنفرانس در زمان بسیار مناسبی نیز برگزار شده است. در زمانی که حرکت‌های اصیل اسلامی و معتدل سرکوب و از صحنه و میدان به دور رانده شده اند. از مردم و ملت‌ها دور استند و دست و دهان شان بسته است و مراکز و منابع و رسانه‌های شان مسدود شده است.

از این کنفرانس به خوبی دانسته شد که غرب و سکولاریست‌های سرسپرده‌ی آن، به فکر و اندیشه‌ی تصوّف اعتماد دارند و تلاش می‌کنند این جریان را سروسامان دهند و بزرگان گمراه این جریان‌ها را در جاهای مناسب بگمارند. انجمن‌ها و مؤسسه‌هایی برای پخش و نشر این تفکر ایجاد کنند و رسانه‌های جهانی را در خدمت این تفکر به کار بگیرند و فکر صوفیانه را به عنوان تفکر اصیل اسلامی و نماینده‌ی راستین اسلام و اعتدال برای مردم معرفی کنند. تا این تفکر به عنوان نماینده و سخن‌گوی اسلام و مسلمانان در جهان شناخته شود و کارهای غرب و غربیان را توجیه کند.

نیک می‌دانیم که غرب پیوسته خواسته است از افکار و اندیشه‌های منحرف و گمراه و پرچم‌داران آن‌ها را به عنوان ابزار برای نفوذ به جهان اسلام و سیطره بر مسلمانان، بهره

ببرد. چرا که غرب، فهم شمولی و همه‌جانبه از اسلام و مسلمانانی را که اسلام را نظام زندگی می‌شناسند و آن را در تمام ابعاد زندگی دارای نظام و برنامه می‌دانند، سرسخت‌ترین دشمنان خود می‌شناسد و از هیچ تلاشی برای مقابله با آنان دریغ نمی‌کند.

اما ما شرط می‌بنسیم که غرب ناکام است و تا زمانی که امت اسلامی جان در تن داشته باشد و دانشمندان و متفکران بیدار و بیدارگری داشته باشیم، ناکام خواهند بود! (ترجمه ابوزینب).

عَلَمَةُ دَاوُدَهِم: اَفْتِيدِن سِرْزَمِين هَايِ اِسْلَامِي بَدَسْت رَوَافِض:

بعد از اینکه سرزمین‌های اسلامی بدست روافض اَفْتِيدِن مسلمانان شکست فاحشی را متحمل شدند یهود از اینکه سرزمین مسلمانان بدست آنها به یغما برود خرسند نیستند نسبت به اینکه آنها بدست روافض بی افتد. شاهد هستیم در کشور های کفری مسلمانان در امان هستند و میتوانند حد اقل نماز ادا کنند ولی کشور هایکه در دست روافض اند نمیتوانند هیچ یکی از اعمال شرعی را انجام دهند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنه النبویه گفته است: «هیچ سرزمینی اسلامی زیر استعمار نرفته مگر بواسطه روافض».

علامه ابن القیم جوزی می‌گوید: ورأینا الرافضة بالعكس في كل زمان ومكان فإنه قط ما قام للمسلمين عدو من غيرهم إلا كانوا أعوانهم على الإسلام وكم جروا على الإسلام وأهله من بلية وهل عاثت سيوف المشركين عباد الأضنام من عسكر هولاءكو وذويه من التتار إلا من تحت رءوسهم وهل عطلت المساجد وحرقت المصاحف وقتل سروات المسلمين وعلماؤهم وعبادهم وخليفتهم إلا بسببهم ومن جرائمهم ومظاهرتهم للمشركين والنصارى معلومة عند الخاصة والعامة وآثارهم في الدين معلومة

عوامل شکست مسلمانان ۷۲

یعنی: رافضی‌ها را در هر زمان و مکانی دیده‌ایم، به راستی هیچ دشمنی غیر از آنان علیه مسلمانان بر نخاسته مگر اینکه رافضی‌ها یارانشان بوده‌اند. اینان چقدر مصیبت و بلا را بر اسلام و مسلمانان جاری کرده‌اند. آیا شمشیر مشرکان بت پرست از ارتش هولاکو و قوم تاتار جز از زیر سر آنان بیرون آمده است؟! و آیا جز به وسیله آنان، مساجد تعطیل شده و قرآن‌ها سوزانده شده و سران و دانشمندان اسلامی و بندگان مخلص خدا و خلیفه مسلمانان کشته شده‌اند؟ پشتیبانی آنان از مشرکان و نصارا برای عوام و خواص معلوم و محرز است و آثارشان در دین معلوم است (مدارج السالکین ج ۱ ص ۶۸).

در طول تاریخ فتوحات اسلام توسط فرماندهان اهل سنت صورت گرفته و خیانتها علیه اسلام توسط مدعیان تشیع صورت گرفته است:
این مطلب توسط یک شیعی عراقی به عنوان: " ما ملتی بی حیا هستیم " تدوین گردیده است:

- ◆ چه کسی شام و عراق و فارس را فتح کرد؟ عمر بن خطاب (سنی)
- ◆ چه کسی سرزمین سند و هند و ماوراءالنهر را فتح کرد؟ محمد بن قاسم (سنی)
- ◆ چه کسی شمال آفریقا را فتح کرد؟ قتیبة بن مسلم باهلی (سنی)
- ◆ چه کسی اندلس را فتح کرد؟ طارق بن زیاد (سنی) و موسی بن نصیر (سنی)
- ◆ چه کسی قسطنطنیه را فتح کرد؟ محمد فاتح (سنی)
- ◆ چه کسی جزیره ی سیسیل را فتح کرد؟ اسد بن فرات (سنی)
- ◆ چه کسی تمدن اندلس را بنا نهاد و آن را مهد علم قرار داد؟ (حاکمان دوره ی دوم اموی: سنی)

◆ چه کسی در جنگ حطین ، مسلمانان را فرماندهی می کرد ؟ صلاح الدین ایوبی (سنی)

◆ چه کسی در جنگ عین جالوت ، فرماندهی مسلمانان را به عهده داشت و تاتار را شکست داد ؟ سیف الدین قطز (سنی) و رکن الدین بیبرس (سنی)

◆ چه کسی غرور اسپانیا را در ریف غربی شکست ؟ عبدالکریم خطابی (سنی)

◆ چه کسی ایتالیا را مجبور کرد که در مورد لیبی تجدید نظر کند ؟ عمر مختار (سنی)

و جدیداً:

◆ چه کسی روسیه را در چچن شکست داده و شهر غروزنی را فتح کرد ؟ خطاب (سنی)

◆ چه کسی پوزه ی ناتو را در خاک افغانستان به خاک مالید ؟ (اهل سنت)

◆ چه کسی آمریکا را مجبور کرد که از عراق خارج شود ؟ (اهل سنت)

◆ چه کسی در فلسطین ، خواب را بر یهود حرام کرد ؟ احمد یاسین (سنی)

لیکن ما شیعیان ، چه چیزی را برای فرزندانمان بجا گذاشته ایم؟؟!!

◆ چه کسی به امام حسین خیانت کرد ، آن هنگام که او را از مکه خارج نموده و در کربلا تنهایش گذاشت ؟ مختار ثقفی (شیعی)

◆ چه کسی به راضی بالله خلیفه ی عباسی خیانت کرد ؟ بویهون (شیعی)

◆ چه کسی زمینه ی ورود تاتار به بغداد را فراهم نمود ؟ ابن علقمی (شیعی)

◆ چه کسی کارهای بد هولاکو خان را برایش زینت بخشید؟ نصیر طوسی (شیعی)

◆ چه کسی در حمله به شام، تاتار را یاری داد؟ (اهل تشیع)

◆ چه کسانی فرانسوی ها را بر علیه مسلمین، یاری دادند؟ فاطمیون (اهل تشیع)

◆ چه کسی به سلطان سلجوقی خیانت کرد؟ طغرل بک بساسیری (شیعی)

◆ چه کسی مسیحیان را نصرت داد که بر بیت المقدس تسلط پیدا کنند؟ احمد بن عطاء (شیعی)

◆ چه کسی نقشه ی قتل صلاح الدین را کشید؟ کنزل الدولة (شیعی)

◆ چه کسی در شام از هولاکو، استقبال کرد؟ کمال الدین بدر تفلیسی (شیعی)

◆ چه کسی حجر الاسود را دزدید و حاجیان را در حرم کشت؟ ابوطاهر قرمطی (شیعی)

◆ چه کسانی محمد علی را در حمله به شام، کمک کردند؟ (شیعه)

◆ چه کسی ناپلئون را در حمله به شام یاری داد؟ (شیعه)

و جدیداً:

◆ چه کسانی به مراکز اسلامی در یمن هجوم بردند؟ (شیعیان حوثی)

◆ چه کسانی حمله ی آمریکا به عراق را تبریک گفتند؟ سیستانی و حکیم (شیعی)

- ◆ چه کسانی جنگ صلیبی بر علیه افغانستان را تریک گفتند؟ ایران (شیعه)
- ◆ چه کسانی با انقلاب مردمی در سرزمین شام ، می جنگند؟ ایرانی ها و عراقی ها و افغان ها و دیگر مزدورانشان (شیعه)
- ◆ چه کسی ابراز داشت که در جنگ با تروریست همراه با برمه است؟ نجاد (شیعی)
- ◆ چه کسی همراه با نظام فاسد سوریه که ملتش را با بمب ها به آتش می کشد ، ایستاد و سپس روسیه ی ملحد را در زمینه ی مداخله در سوریه ، تایید کرد؟ رهبر (شیعی)

◆ چه کسی حلب را به ویرانه تبدیل نمود؟ سردار قاسم سلیمانی (شیعه)

◆ چه کسی شهر موصل را ویرانه ساخت؟ حشد شعبی (شیعه)

در طول تاریخ ، شیعه گمان می کند که زبان و قلمشان بر علیه کفار است ، در حالیکه قلوبشان با آنهاست .. در حالیکه زبان و قلم و شمشیرهایشان را همیشه به سینه ی مسلمانان اهل سنت فرورده اند ...

این همان جنگ فکری و روانی است برای کسی که دربارهاش می پرسد و اگر همه ی حقائق را پشت سر هم بیاوریم به چندها جلد کتاب نیازمندم.

علت سیزدهم: خاص کردن همه امور به دعا و تقدیر و توکل

ومساجد:

مشکل امروزی که ما داریم اینست که تمام مشکلات مان را به دعا و تقدیر و توکل واگذار میکنیم اگر بگویند همت کنید و این عمل شرعی را انجام دهید می گویند بگذار تقدیر چه میکند (بدون اینکه در آن همتی به خرج دهند) و اگر بگویند وقت

جهاد و مبارزه است می گویند به مساجد برویم و دعا نمایم (قاضی عبد المحسن أسطواني دمشقي حنفي متوفای: ۱۳۸۳ هـ. است. هنگامی که فرانسه سرزمین شام را اشغال نمود و دمشق را در هم کوبید، دسته‌ای از علمای شهر پیش او آمدند و از ایشان درخواست نمودند تا به مسجد بروند و دست به دعا بردارند تا الله متعال دشمن را نابود کند، با شنیدن این سخنان، عصایش را برداشته و فریاد زد: مسجد جای فلج‌ها است، اگر وطن اسلامی‌تان را دوست دارید پس سلاح‌تان را بردارید و به سوی میدان بشتابید، نه مسجد.)

وقتی که بگویی حالا وقت گرفتن ماستری و دکتورا نیست وقت گرفتن سلاح است می گویند: بعد از ماستری و لیسانس.... حالا آنکه آنانیکه امم کفر را شکست دادند هیچ یکی آنها حتی لیسانس نبود اما برای امت مسلمه افتخار آفریدند.

◆ ابوبکر رضی الله عنه تادیب کننده مرتدان، علوم سیاسی نخوانده بود..
 ◆ عمر رضی الله عنه شکست دهنده امپراتوری‌ها، مدرک قانون بین الملل نداشت..

◆ عثمان رضی الله عنه ثروتمند، رشته اقتصاد نخوانده بود..

◆ علی رضی الله عنه صاحب حکمت، دارای مدرک فلسفه نبود..

◆ خالد فارغ التحصیل دانشکده نظامی نبود..

◆ و ابو عبیده رضی الله عنه مدیر، یک کتاب هم درباره مدیریت نخوانده بود..

◆ امام بخاری صاحب کتاب صحیح بعد از قرآن از شرعیات فارغ نبود..

◆ امام احمد از کلیه جرح و تعدیل فارغ نبود...و..

بلکه همگی این بزرگ مردان را اسلام عظیم ساخت.

جوانان مسلمان! دعا در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است طوریکه در حدیث آمده است از اَبی هریره رضی الله عنه، روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَعْضَبْ عَلَيْهِ. (رواه الترمذی (۳۳۷۳)، و صححه الألبانی).

یعنی: کسی که از الله (جل جلاله) درخواست نکند (الله) بر او خشمگین میشود.

اما دین گاهی خون، گاهی جان، گاهی قوت و شجاعت از ما طلب می کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم هم جهاد می نمود وهم دعا.

اگر پیروزی و فتوحات تنها در دعا میبود!

◆ اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جان های شیرین شان را در این راه فدا نمی کردند .

◆ دندان مبارک آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم شهید نمیشد.

◆ در سر سینه بلال حبشی زیر آفتاب سوزان حجاز سنگ های داغ گذاشته نمیشد.

◆ دست و پای سمیه رضی الله عنها در چهار پایان بسته نشده و بر جهت مخالف حرکت داده نمیشد .

◆ خون عمر فاروق در وقت ادای نماز نمی ریخت و به شهادت نمی رسید .

◆ خون عثمان ذوالنورین در وقت تلاوت قرآن نمی ریخت و به شهادت نمی رسید.

♦ خون علی مرتضی در وقت رفتن به طرف مسجد نمربخت و به شهادت نمی رسید.

♦ جیگر حمزه کشیده نشده و خورده نمیشد و به شهادت نمی رسید .

♦ خون جیگر گوشه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمربخت و به شهادت نمیرسیدند .

♦ شیخ الاسلام ابن تیمیه عمر خویش را در زندان سپری نمی کرد.

و صدها و هزار ها مثال دیگر از مردان صدر اسلام تا امروز است.

بلی! آن بزرگواران که ما امروز سنگ دوستی آنها را به سینه میزنیم و ادعا داریم که آنها الگوی ما است در زندگی اگر یکبار هم باشد زندگی نامه شان را مطالعه کرده نظری به زندگی آنها بیندازیم که چقدر مشتاق فدا کردن جان های شان در راه الله بودند.

و امروز از برکت شان من و تو کلمه گو و مسلمان هستیم.

این را بدانید که آنها نیز میتوانند مثل من و تو به دعا اکتفا کنند و به بهترین شکلش زندگی و معیشت کنند در حالیکه از بزرگ مردان و امیران زمان شان بود .

ولی آنگونه نکردن چون آنها از جمله مردان بودن آن مردانی که الله عزوجل توصیف شان را در کتاب خود چنین میکند: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ ۗ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (سوره احزاب ۲۳).

در میان (مؤمنان) مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند (و شریعت شهادت سرکشیده‌اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می‌گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکرده‌اند).

اسلام هم نور است و هم آتش، نور است برای مومنان و آتش است برای مرتدین و کفار.

امام انور الاولقی می‌گوید: اگر اصحاب رضی الله عنهم نزد اجداد مان بجای اینکه «از شمشیر استفاده کنند» از جمله «اسلام دین صلح است» استفاده می‌کردند؛ من و شما حالا مسلمان نبودیم.

علت چهاردهم: بی‌حیایی:

زمانیکه از مسلمانان حیاء رفت در آنها خیری نیست زیر زمین بهتر است بر آنها نسبت بر روی زمین.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ان الحیاء من الایمان» (صحیح البخاری).

یعنی: حیاء از ایمان است.

اگر کسی حیاء نداشته باشد ایمان ندارد و کسیکه ایمان نداشته باشد چطور آن به منزل برسد والله آنرا شکست ندهد؟.

ابوبکر رضی الله عنه در اولین سخنرانی خلافت خویش فرمود: «ای مسلمانان

بدانید هرگاه بی‌حیاء شدید فقیر می‌شوید و هرگاه جهاد را ترک کردید ذلیل

میشوید.» (تاریخ بیهقی).

امروز تمام بی حیائی ها را مسلمانان انجام میدهند.

شهید عبدالله عزام می گوید: عرب های جاهلیت (قبل از اسلام) شرف دارند

بالای عرب های امروز!

وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از زنان بیعت گرفت که زناء نکنید! ، زن

ابوسفیان گفت: آیا در میان زنان عرب کسی را میایی که زناء کرده باشد؟؟؟

اما عرب های امروز برای کفار دوکان ها و پارتمان های زناء در دویبی ، کویت ،

لبنان و میسازند.

وجالب است همین عرب ها خود را ولی عهد مسلمانان نیز مینامند.

ابن تیمیة رحمه الله تعالی می فرماید : «پس از ابوبکر -رضی الله عنه-، عمر بن

خطاب -رضی الله عنه- ولایت یافت؛ شهرها را فتح کرد، کافران را شکست داد و

مؤمنان را عزت بخشید و منافقان و دشمنان را ذلیل گرداند، عمر اسلام و دین را

منتشر ساخت و عدل و دادگری را در جهان گستراند، و همچنین دیوان خراج و

عطا را برای اهل دین قرار داده و بلاد را تحت قدرت مسلمانان گذاشت، و زاهدتر

از آنچه پیش از خلافت بود، لباس خلافت را از تن به در کرده و به مال دنیا

آلوده نشد!» [منهاج السنة النبویة، الناشر: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، ج ۷،

ص ۴۵۱].

علت بازنده‌م: ترک دستورات قرآن کریم:

قرآن را وسیله پیدا کردن مال و رزق دانستند و از آن بخاطر شهرت خود استفاده

کردند و از آن قرائت های چندگانه ساختند تا فقط قرائت با صدای نازک و نرم

نمایند و اصلا معنی آنرا ندانند.

رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: «سیخرج اقوام من امتی یشربون القرآن کشرهم اللبن» (اخرجه الطبرانی).

«یعنی: زود است اقوامی بیایند از امت من که قرآن را مثل شیر می نوشند».

♦ علامه ابن قیم می گوید: قرآن نازل شد برای اینکه به آن عمل شود اما قرائت آنرا عمل کردند به همین خاطر اهل قرآن کسانی هستند که به آیات قرآن عمل میکردند کما اینکه آنرا حفظ نداشتند؛ اما کسانی که آنرا حفظ کردند و به آن عمل نکردند و از مفهوم آن حالی نشدند آنان اهل قرآن نیستند با اینکه تمام حروف آن را از حفظ باشند [زاد المعاد].

قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

از وقتی که ترا من حیث تقدیس و تبرک به کارت میزنند! از وقتی که دیگر درمان دردهای فکری، روحی و اجتماعی را از تو نخواستند! وسیله ی امراض شفای جسمی چون درد کمر و سر قرارت دادند.

و چون در بیداری رهایت کردن بالای سر در خواب گذاشتن و بالاخره اینکه می بینی اکنون در خدمت اموات قرارت دادند و ندایت از قبرستان های مان به گوش میرسد!

قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

قرآن! من شرمنده توام اگر از تو آواز مرگی ساخته ام که هر وقت در کوچه مان آوازت بلند میشود، همه از هم میپرسند "چه کس مرده است؟" چه غفلت بزرگی که می پنداریم الله تو را برای مردگان ما نازل کرده است.

قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

اگر ترا از نسخه عملی به یک افسانه موزیم نشین مبدل کردم ، یکی زوق میکند ترا به روی برنج نوشته ، یکی زوق میکند ترا فرش کرده ، یکی زوق میکند ترا با طلانوشته ، یکی با خود می بالد که ترا درکوچک ترین قدر ممکن منتشر کرده. ایا واقعاً الله ترا فرستاده تا موزیم سازی کنیم؟!.

قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!.

اگر حتی انان که ترا میخوانند و ترا میشنوند انچنان به پایت می نشینند که خلائق به پای موسیقی های روزمره می نشینند!.

اگر چند آیه از ترا به یک نفس بخوانند شنوندگان فریاد می زنند "احسنت" "ماشاءالله" "الله اکبر" گوئی مسابقه نفس است.

قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!.

اهای کلام وحی من شرمنده توام اگر به یک فستیبال مبدل شده ای که حفظ کردن تو با شماره ی صفحه ، خواندن تو از اخر به اول یک معرفت است یا یک ریکارگیری؟!....

ای کاش انان که ترا حفظ کردند حفظ کنی تا این چنین ترا اسباب مسابقات هوش نکنند.

خوشا به حال هرکسیکه دلش لوحی است برای تو! ، وقتیکه ترا می خوانند چنان می پندارند که گوئی همین حالا برای شان نازل شده ی!

آری مومنان! آنچه ما با قران کردیم تنها بخشی از اسلام است که به صلیب جهالت کشیده ایم.

قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!.

علت شانزدهم: جوانان بی هدف کمر امت مسلمه را شکستند:

◆ ابن خلدون در مقدمه ی تاریخ خود می نویسد : عرب ها گوشت شتر خوردند و از آن غیرت و شدت را گرفتند ترک ها گوشت اسب خوردند و از آنها قوت را دریافت کردند اروپایی ها گوشت خوک خوردند و از آن دیوٹی را فراگرفتند سیاه پوستان از میمون ها خوردند و از آنها محبت آواز را دریافت کردند.

◆ ابن قیم رحمه الله می گوید: هرکس با نوعی از حیوانات معاشرت کند بخشی از طبع و خلق و خوی آنها را پیدا می کند. و اگر از گوشت آنها تغذیه کند شباهت بیشتری به آن می یابد. (ابن القیم بالمدارج ۱/۴۰۳)

و امروز ما در این عصر و زمان بیش از هر گوشتی از گوشت مرغ استفاده می کنیم؛ گوشت مرغ می خوریم و با تاثیرپذیری از آن سخنان بیهوده و بی فایده زیادی می گوئیم و فقط سر و صدای مان زیاد است و به همین دلیل تمام امت ها به ما هجوم آورده اند و سرزمین های مانرا به یغما بردند.

براستی از مرغ ها ذلت و خواری و سر به زیر انداختن و عدم پرواز به سوی آسمان و پرحرفی و جیغ و داد بی فایده را فقط به ارث بردیم ؛ براستی چه بسیارند مرغ ها در عصر ما؟؟.

◆ زمانیکه مسلمانان وارد قبرص شدند ، و آنجا را فتح کردند همه از شوق سجده شکر و خوشحالی و به تبریکی پرداختند ، اما ابوذر! ابوذر گریه داشت ، مجاهدین از او پرسیدند که ای ابوذر ما قبرص را فتح کردیم باید خوشحال باشی ؛ اما گریه داری! ابوذر گفت: من بخاطر جوانانی گریه دارم که پیش از شما بودند ولی الله آنها را از اشتراک در این غزوه و فتح قبرص محروم ساخت.

♦ می گویند صلاح الدین کجاست!؟

در جواب می گویم: اصلاح نفس با دین کجاست!؟
خواهان نماز خواندن در مسجد الاقصی هستیم ولی حوصله یک رکعت نماز خواندن در مسجد محله ی خود را نداریم.

♦ زمانیکه جوانان مسلمان وارد قبرص شدند ، سجده شکر نمودند.

اما جوانان امروز! زمانیکه وارد اروپا شده (یاقبولی) شدند سجده شکر میکنند.

♦ خالد بن ولید (جوان دیروز) سرلشکر شجاع اسلام در آخرین لحظه زندگی قرآن به دست گرفته و باگریه میفرماید: "شغلی عنک الجهاد" نشد تلاوتت کنم چون باجهاد مشغول بودم.

اما جوانان امروز می گویند: "شغلی عنک الجهاز" . یعنی: با اسباب دنیوی و فضای مجازی (فیس بوک ، تلگرام...) مشغول بودم و نتوانستم تلاوت کنم.

♦ جوانان یهود به فکر گرفتن قدس شدند و جوانان مسلمان به فکر فوتبال (در نتیجه) آنها قدس را بردن و ماهم توپ.

♦ وقتیکه عمر مختار را به پایه دار بردند و برایش گفتند آخرین حرفت چیست!؟
عمر مختار گفت: شما با این ظلم تان با نسل هایی بعدی ما هم روبرو خواهید شد.
(اما نسل بعدی جوانان: شبها در صفحات اجتماعی مصروف یافتن دوست دختر اند در حالیکه کمر دین را جوانان بسته میکنند ،

در صنف درس حدیث می دادم و سال آخر پسران بود که فارغ شوند و وارد دانشگاه شوند ، پسری را دیدم که حدود ۲۰ سال سن دارد و پایین چوکی فلم سکس تماشا میکند شما بگویید این نسل بعدی است و میتواند قدس را از چنگال

صلیبیان رها نماید؟ شما باور به الله کنید سلف صالح در سن ۲۰ بزرگترین شهر ها را فتح میکردند و آرزوی شهادت می کردند اما جوانان امروز در صفحات اجتماعی دنبال همسریابی هستند!

شما از جوانان افغانستان چه توقع دارید آیا اینها قدس را آزاد میکنند؟! اینها لکه بدنام گی مسلمانان اند وبس(وقتیکه وارد اروپا می شوند اگر زن باشند خود را شوی (شوهر) شار لقب میدهند و اگر مرد باشند به همجنسگرایی خود افتخار میکنند! .

♦ واقعا که شیخ عبدالله عزام رحمه الله فریب جوانان افغانستان را خورده بود ، او در یکی از سخنرانی هایش می گوید: کلید قدس در دست جوانان افغانستان است!! اما حالا کجاست عبدالله عزام که این جوانان را ببیند وبگوید باعث بدنام گی تمام امت مسلمه شما هستید!.

جالب تر از همه جوانانی را در صفحات اجتماعی دیدم که رحمت کردن حتا به مسیلمه الکذاب که در حیات رسول صل الله علیه وسلم ادعایی پیامبری کرده بود و همچنان ابوجهل و ابو لهب و ... چون اینها وفات کرده اند .

و جالب تر از همه که میگوید: الله بالایشان رحم کرده و مغفرت کند " یقینا الله بخشنده و مهربان است " و ما چه میدانیم ممکن در زندگی شان یک عمل نیک انجام داده باشد که به سبب آن وارد جنت شود ...

♦ نوجوانان عزیز... الگوهای خود را در تاریخ اسلام بجوید!

اصطلاح نوجوان در باور مردمان امروز اصطلاحی بر عدم اعتماد جوانان به خودشان است و آنها را از همت های بلند باز میدارد.

برای لزوم «خود باوری» فرزندان امت رسول الله صلی الله علیه وسلم ما به مادرانی نیاز داریم که جوانانی مانند: عمر، علی، محمد الفاتح، صلاح الدین تربیت کنند کسانی که با زبان و قلب و شمشیر خود جهاد می کردند باید نسل جدید را با نیروی ایمان ساخت تا امت اسلام را سربلند کنند.

♦ شیخ خالد راشد می گوید: آیا از چنین نسلی انتظار دارید که مسجد الاقصی را آزاد کند؟ ویا اینکه ارتفاعات جولان را از یهود بگیرد؟ ویا اینکه جنگجویان امریکایی را از عراق بیرون کند؟

نه !!! هرگز این ها نمی توانند!!!

این ها پل وراهی می شوند برای عبور دشمن ... و بازپچه دستشان! و به بردگانی تبدیل خواهند شد که مشتاق خدمت کردن به آن ها خواهند بود ، هیچ وقت اسلام را یاری نخواهند داد ، و هیچ حقی را درخواست نمی کنند ، و جلوی هیچ بی غیرتی را نخواهند گرفت و هیچ شرف و کرامتی را حفظ نخواهند کرد ، امثال این ها ، کلید سائر قلعه های اسلام که باقی مانده است را نیز تسلیم دشمنان خواهند کرد با آهنگ هایشان همراه آنها خواهند رقصید ، ولیوان های شراب را با آنها دست به دست می کنند و با آنها قمار بازی خواهند کرد ، در جامعه مسلمانان ، منافقان و مزدوران بیگانه و مردانی بیخال و تن پرور و نوازنده ها وجود دارد ! اما فکر نمی کردیم که با این اندازه طرفدار داشته باشند که تنها الله از تعداد آن ها آگاه است یا الله جامعه های ما به درجه ای از بی غیرتی رسیده است که زنان ورقاصه ها به راحتی دیده می شوند و کار های باطل و قبیح و مورد نکوهش و بیشتر از آن که شنیدی بر زنان و دختران دیده میشود که در ماهواره ها هم دیده میشود ، یا الله اصول اخلاقی

ما کجاست؟ و آیا حقیقت این بلاهایی که بر سرمان آمده و آن را می بینیم را درک کرده ایم؟؟ اگر اسلام در قلب هایمان مرده است پس غیرت(عربی ، فارسی) مان کجا رفته است؟؟ آیا مردانمان تا این حد دیوث شده اند؟؟ باید به حال دین و مردانگی افسوس خورد! قسم به الله جامعه ای که این گونه باشد هیچ خیری در آن نیست و مستحق بقا و ادامه دادن زندگی نیست و مرگ برایش بهتر است و هیچ امیدی به این نیست که روی بخاطر اسلام غیرتی و خشمگین شود اینگونه یهود و بنندگان صلیب و مزدورانش توانستند که جامعه ما را تخریب کنند و هویت اصلی آنرا از بین ببرند ، نه دین و نه عزت و نه حتی کمترین شرف و کرامتی را باقی نگذاشته اند آنها پاپی فضیلت ها را از بین می برند و حیاء و عفاف را ذبح می کنند. اسامه بن زید رضی الله عنه با بزرگان در ارتباط بود و نشست و برخاست داشت، پاهایش غبار اولین نبرد را در روز خندق - یعنی در سن ۱۵ سالگی - به خود دید ..

همچنین کشته شدن پدر و رهبران ارتش اسلام را در برابر چشمانش در روز نبرد مؤته مشاهده نمود اما عزم و اراده اش در آن زمان که ۱۸ سال سن داشت سست نگردید.

این ابر مرد، زمام فرماندهی ارتش مسلمانان برای تصرف روم را به دست گرفت و الله متعال فتوحات بزرگ و درخشانی را برایش رقم زد در حالی که کمتر از ۲۰ سال سن داشت.

اما بیشتر ۲۰ ساله های امروزی، نازک نارنجی هستند. و فناوری ها، تحولات و خنده های بیش از حد، آنها را از زندگی همراه با جدیت، پشتکار و اراده پولادینی

که اسلام را یاری می دهد و شکوه امت را باز می گرداند به خود مشغول ساخته است.

این دین جز به دست افراد با اراده پولادین عزت نمی گیرد.
پس "تو" هم یکی از جوانان عزتمند و با اراده باش.

علت هشدهم: بسته نمودن دروازه اجتهاد:

درست انحطاط و عقب افتادگی مسلمانان از زمانی شروع میشود که دو واژه (جهاد و اجتهاد) از قاموس حیات شان حذف میگردد روح جهاد و حرکت در وجود شان میمیرد و نیروی اجتهاد شان تضعیف میشود خواب غفلت چشم شانرا فراموشند از همینجاست که میبینیم که کار کرده گی های مسلمانان در زمینه های علوم طبعی و تجربی آثار و کتب یکه در این خصوص به رشته تحریر در آمده در مقایسه با تولید علمی و دستاوردهای بزرگی که در قرن های ۱۷ و ۱۸ اروپا شاهد آن بود خیلی ناچیز است چه رسد به قرن های بعدی.

♦ شیخ محمد قطب می گوید: تمام عقب افتاده گی و انحطاطی که از ناحیه علمی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و فکری نصیب دنیای اسلام شده ، از انحطاط و عقب مانگی عقیدتی مایه گرفته است. (واقعا المعاصر).

علت هشدهم: کم توجهی به علوم شرعی (قرآن و حدیث) و اشتغال به فلسفه و منطق:

در قرن چهارم هجری فلسفه به اوج خود رسید و بحیث نیروی چالش گر و ستیزنده در برابر عقیده ناب اسلامی عرض وجود کرد. - ابن سینا- ، ابن سینا که اسم کاملش ابو علی الحسین بن عبد الله بن الحسن بن علی بن سینا البلخی سپس

بخاری است صاحب کتب زیادی در پزشکی و فلسفه و منطق بوده است. وی در سال ۳۷۰ هجری به دنیا آمد و در سال ۴۲۸ هجری وفات کرد.

ابن سینا از فرقه ی قرامطه ی باطنیه بود که مقاله های کفری مشهوری را تألیف کرده بود. به همین دلیل علمای بسیاری وی را کافر می دانند. اما حکایت شده که وی قبل از مرگش توبه کرده. و الله تعالی از هر کسی عالم تر است که وی بر اساس چه عقیده ای مرده است.

◆ امام ابن قیم رحمه الله درباره ی وی می فرماید: (ابن سینا همانطور که خودش گفته: من و پدرم از اهل دعوت حاکم هستم. یعنی: حاکم به امر الله عبیدی که بر مصر حکومت می کرد.

پس وی از قرامطه ی باطنی بود؛ همان کسانی که به مبدأ، معاد، الله سبحانه و تعالی و رسولش ایمان نداشتند.

و همچنین ابن قیم رحمه الله وی را به ملحد بلکه به رأس ملحدها توصیف کرده بود.

◆ و ابن حجر رحمه الله می فرماید: ابن ابی الحموی فقیه شافعی صاحب شرح الوسیط در کتاب الملل و النحل فرموده: هیچ کس از فلاسفه ی اسلام قویم تر از ابی نصر فارابی و ابی علی ابن سینا نبود و در بین این دو هم ابن سینا بخت و عالم تر از فارابی بود.

وی در ادامه می گوید: و همه ی علماء متفق اند که ابن سینا معاد جسمانی را انکار اما معاد نفسانی را انکار نمی کرد.

و نقل شده که گفت: الله تعالی علم کلی را می داند نه علم جزئیات.

در نتیجه علمای عصرش و بعد از آن از او قطع رابطه کردند در نتیجه او و فارابی را به خاطر اعتقاداتش در این مسائل تکفیر کردند؛ زیرا اعتقادات آنان بر خلاف عقیده ی مسلمین بود.

و از جمله علمایی که وی را تکفیر کرد ابو حامد غزالی است که در کتاب (المنقذ من الضلال) به این موضوع اشاره کرده است.

اما در باره ی توبه اش ابن خلکان رحمه الله می فرماید: (بعد از اینکه بسیار ضعیف شده بود و نیرویش را از دست داده بود؛ درمان را کنار گذاشت و می گفت: مدبر بدن من از تدبیرش عاجز شده پس معالجه هیچ فایده ای ندارد.

پس از آن غسل کرد و توبه نمود و از اموالی که داشت به فقرا صدقه داد. و حق مظلومانی را که می شناخت برگرداند و برده هایش را آزاد کرد و هر سه روز قرآن را ختم می کرد و بعد از آن وفات نمود).

♦ و ابن کثیر رحمه الله می فرماید: (گفت شده که در هنگام مرگ ابن سینا توبه کرده و الله سبحانه و تعالی آگاه تر است).

بنا بر آنچه علماء گفته اند واجب این است که از الحاد و کفریات وی بریء باشیم و از بدعت ها و گمراهی هایش برحذر داریم.

اما در مورد توبه اش امیدواریم که چنین چیزی برایش حاصل شده باشد (إغاثة اللهفان: (۲/ ۱۰۳۱)

وی از جمع خطرناک ترین فیلسوفان (در لباس مسلمان) است که فلسفه بدست او رشد کرد و به پختگی رسید. امام ذهبی در معرفی وی می گوید: «وی - ابن سینا -

طایفه دار فلاسفه اسلامی است ، آنانیکه بدنبال عقل دويدند وبارسول الله صلی الله عليه وسلم به مخالفت برخواستند..

◆ و نیز امام ذهبی می گوید: «مفادش اندک و ضررش بزرگ است و آنرا نمیتوان از علوم اسلامی شمرد» (سیر اعلام النبلاء).

◆ امام ابویوسف شاگرد ارشد امام ابوحنیفه می گوید: «کسیکه دین را بواسطه علم کلام طلب کند زندیق میشود».

◆ امام مالک می گوید: «هر زمانیکه مرد پر مجادله تر نسبت به دیگری در بین ما بیاید به این معنی است که آنچه را که جبرائیل به محمد صلی الله علیه وسلم آورده است قرآن در معرض جدل ایشان گذاشته ایم.» (حاضر العالم الاسلامی).

حالا عده ی از مسلمان نماها برین نظر اند که تا ۱۴ علم را نخوانی بوی از قرآن و حدیث نمی پری!



علل شکست مسلمین از منظر استاد حسن البناء:

- ◆ اختلافات مذهبی و فروپاشی وحدت اسلامی.
- ◆ اختلافات سیاسی و نژادی و منازعه بر سر مقام.
- ◆ دنیا طلبی و فرو رفتن در لذت های دنیوی و فراموشی فرهنگ جهاد و مقاومت.
- ◆ دور شدن از فرهنگ علم خواهی و عدم کسب فنون و علوم جدید.
- ◆ پیروی کورکورانه از دولت های قدرتمند و زورگو و تقلید از فرهنگ غربی.
- ◆ مغرور شدن حاکمان مسلمان و عدم اهتمام به امور مسلمین.



علمای حرمین شریفین در مورد عوامل شکست مسلمانان

چنین می گویند:

بدون تردید هیچ مؤمنی از شرایط کنونی امت مسلمان راضی نیست، چراکه مسلمانان به سبب کوتاهی در رسالتی که الله برای شان واجب گردانیده است، بسیار عقب مانده اند. در زمینه دعوت و تبلیغ دین به جهانیان و آمادگی نظامی برای مقابله دشمنان آن طور که الله فرمان داده است، کوتاهی کرده اند.

الله تعالی می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»

(برای مبارزه با آنان تا آن جا که می توانید نیرو و [از جمله] اسب های ورزیده آماده سازید [تا بدان آمادگی و ساز و برگ جنگی] دشمن الله و خود را به وحشت اندازید). «انفال/۶۰»

و در حذر نمودن از دشمن کوتاهی کرده‌اند. الله تعالی می‌فرماید: [وَأَخَذُوا حَذْرَكُمْ] (و احتیاط و پرهیز خویش را بدارید). «نساء/۱۰۲»

هم‌چنین می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِيَدَانَهُ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ خَبْرًا وَلَا دُؤًا مَا عَنِتُّمْ...]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غیر خود دوست صمیمی نگیرید، آنان از هر گونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی‌کنند، آنان آرزوی رنج و زحمت شما را در دل دارند). «آل عمران/۱۱۸»

و می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ]

(ای مؤمنان، یهودیان و نصارا را به دوستی نگیرید، اینان برخی دوست برخی دیگرند). «مائده/۵۱»

این‌ها اموری‌اند که از جانب مسلمانان کوتاهی صورت گرفته و منجر به عقب‌ماندگی‌شان گردیده است. لذا امیدواریم که الله این عقب‌ماندگی را از مسلمانان با بازگشت‌شان به مسیر صحیحی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای‌شان ترسیم کرده است، دور گرداند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارِهَا»: (شما را بر روشنی‌ای گذاشته‌ام که شب آن همانند روز آن است). «آل بانی در: «صحیح ابن ماجه» (۴۱). صحیح دانسته است.

و در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»:

(در میان شما دو چیز را گذاشتم تا زمانی که به آن دو چنگ زیند هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب الله [قرآن] و سنت پیامبرش). «موطا مالک» ۸۹۹/۲ (۱۵۹۴)

علت عقب ماندگی مسلمانان در این است که به فرموده های الله و رسولش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل نکرده اند و به قرآن و سنت پیامبرصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمسک نجسته اند. و خود را از دشمن بر حذر نشده اند، تا از مکرشان در امان بمانند. به هر حال نمی گوئیم که خیری نیست و فرصت پایان یافته است بلکه خیر و سعادت در این امت همیشه هست، هر چند ضعیف باشد؛ زیرا پیامبرصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: « لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَيَّ الْحَقُّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَّهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ »: (پیوسته گروهی از امتم بر حق بوده و پیروز هستند، کسی که ترک یاریشان کند به آنان ضرری نمی رساند. تا این که قیامت برپا می شود). مسلم (۱۹۲۰)

امت اسلامی هر چند دچار ضعف گردد باز هم خیر در او بطور کل از بین نخواهد رفت، ناگزیر کسانی هستند که به دین الله پای بند هستند، هر چند در محیطی کوچک باشند و خیر در این امت وجود دارد و هر گاه فرزنداناش بخواهند به آن بازگردند می توانند.



علامه سید قطب در مورد چگونه مسلمانان شکست خورده اند می گوید:

انسان به تلاش زیادی نیاز ندارد تا پی ببرد که واقعیت مسلمانان در عصر حاضر بدترین دورانی است که مسلمین در تمام تاریخ خود به سر می برند.

همچنین نیازمند تلاش فراوانی نیست تا بفهمد که اوضاع بد مسلمانان، آنها را چنان کرده که حتی از جاهلیت پیرامون شان هم بسیار بدتر است، بلکه چنین به نظر می رسد که جاهلیت معاصر قله ای استوار و شامخ است که مسلمانان در کنار آن با پستی، زندگی به سر می برند.

در کنار عقب ماندگی نکبت بار در تمامی جوانب زندگی، از سیاسی و نظامی و اقتصادی گرفته تا اجتماعی و علمی و فکری و اخلاقی، ضعف حقیرانه ای وجود دارد آن هم نه در برابر ابر قدرت های جهانی بلکه در مقابل کوچکترین و ضعیف ترین کشورها در آسیا و آفریقا که ذاتا عقب افتاده هستند و دارای ساختار و بنیادی ضعیف می باشند، اما با این حال همچون شیر بر سر مسلمانان غرش سر می دهند، و هر از چندگاهی به قتل عام آنها دست می زنند و کشورهایشان را در می نوردند و به تخریب سرزمینشان می پردازند و به ناموس و محرمات مسلمین تجاوز می نمایند، انگار که حرمت شکنی مسلمانان برای هر تجاوزگر دروغگویی جایز می باشد.

در کنار این دو، آشفتگی فکری و روحی، امت اسلام را وا داشته که برای اولین بار در تاریخ خود، اینگونه به جاهلیت بنگرد که برتر از خود اوست، و همین امت آنگونه به اسلام نظر بیافکند که کهنه پرستی و عقب ماندگی است که می بایست از شر آن خلاص شد و از جاهلیت دنباله روی کرد!

گذشته ی امت اسلام با عصر حاضرش آسمان تا زمین تفاوت دارد حتی می توان گفت که هیچ ربطی با هم ندارند!

چگونه این امت از آن قله ی بلند به این زمین پست سقوط کرد، تا به جایی رسید که همچون کف روی آبی باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده است: "يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ الْأُمَمُ كَمَا تَدَاعَى الْأَكْلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا. قَالُوا: أَمِنْ قِلَّةِ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُنَاءٌ كَغُنَاءِ السَّيْلِ. وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مَهَابَتَكُمْ مِنْ صُدُورِ أَعْدَائِكُمْ، وَلَيَقْذِفَنَّ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ. قَالُوا: وَمَا الْوَهْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ". (مسند احمد) «آن زمان نزدیک است که امتها بر شما هجوم آورند آنچنان که گرسنگان بر ظرف غذا یورش می برند. گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا این ذلت بخاطر تعداد اندک ماست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نخیر. بلکه شما آن روز بسیارید، اما همانند کف روی سیلاب هستید، صلی الله علیه وسلم اُجبت و شوکت تان را از دلهای دشمنانتان بیرون می کشد و در دلهای شما «وهن» می گذارد. گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم وهن «سستی» چیست؟ فرمود: محبت دنیا و تنفر از مرگ». به روایت احمد و ابو داود

برخی از درماندگانی که در برابر تمدن غربی زانوی شکست بر زمین زده اند و تهاجم فرهنگی دل و جانشان را به بردگی خود درآورده است بویژه بردگان تفسیر مادی از تاریخ، چنین می پندارند که ضعف و ناتوانی و عقب ماندگی مسلمانان نتیجه ی حتمی چنگ زدن آنان به اسلام می باشد!!

چنین می پندارند که اسلام روزی جنبشی مترقی بوده است یعنی نسبت به عصر خود! و به شدت بر نفوس افراد تاثیر گذاشته آن هم بدین دلیل که نسبت به دوره ی خود جنبشی مترقی بوده است، بنابراین تمام زندگی را به جلو برده است...

اما اسلام هم اکنون بعنوان جنبشی تاریخی و موضعی متری، دورانش به سر آمده است، زیرا اسلام در جای خود بی حرکت ماند در نتیجه «تکامل و توسعه» هم توانست از او پیشی بگیرد، به همین دلیل تبدیل به جنبشی کهنه گرا و ارتجاعی شده است! و دیگر شایستگی همگام شدن با تکامل و پیشرفت جدید را ندارد، بلکه تبدیل به مانعی گشته که می بایست آن را از سر راه برداشت و به دنبال جایگزینی برای آن بود، و تنها جایگزین هم تمدن غربی است!

مستشرقان و شاگردانشان در کتابهای خود بر این معنا پافشاری می کنند، کتابهایی که بوسیله ی آنها مسموم نمودن دها و افکار مسلمانان را هدف گرفته اند تا اینکه از دین شان دست بکشند، همان گونه که این واقعیت بدی که مسلمانان در آن زندگی می کنند نقطه ی «آشفتگی و تشویشی» را به تصویر می کشد که مسیر حق را منحرف می گرداند و مردم را وادار می کند که این مزخرفات و یاوه گویی ها را به عنوان حقیقت باور کنند، و به حقایق چنان بنگرند که انگار که افسانه ها و خرافات هستند!

در حقیقت کسی که عقب مانده گردید اسلام نبود بلکه مسلمانان بودند! عقب مانده گشتند نه به این خاطر که به اسلام چنگ زدند بلکه بدین خاطر که از آن دست کشیده و نسبت به آن کوتاهی نمودند.

اما با این وجود اسلام کماکان همان دین حق است، و کماکان تنها راه رسیدن به رستگاری است، و کماکان یگانه راه راست و مستقیم است.

مسلمانان بخاطر دوری شان از حقیقت اسلام دچار عقب ماندگی شدند، هرچند که برخی مظاهر اسلامی آنها باقی ماند...

برای آنها این باقی ماند که با زبان شان (لا إله إلا الله محمد رسول الله) می گفتند.

اما آیا معنایش را می فهمیدند و از ضروریات و مستلزمات آن آگاهی داشتند؟

برای آنها این باقی ماند که برخی عبادتها را به جای می آوردند، اما آیا هدف و

مراد از آن عبادات را درک کردند، یا چنان که باید به آن توجه نشان دادند؟

برای آنها برخی «سنت های» اسلامی باقی ماند، اما آیا این سنت های بی روح،

توان ایستادگی در نبرد جانفرسایی را داشت که عموماً ادیان و بویژه اسلام را مورد

هدف قرار داده بود؟

برای آنها آرزوهایی باقی ماند مبنی بر اینکه الله دین خود را یاری می دهد، و

شکوه و عظمت گذشته اش را به آن باز می گرداند، اما آیا این آرزوها برای تغییر

واقعیت بد و ایجاد جایگزین کافی می باشند؟

می توانیم به سادگی بگوییم که تمامی مفاهیم اسلام در حس نسلهای متأخر

مسلمان فاسد گشته است.

«لا إله إلا الله» بعد از اینکه برنامه ی کامل زندگانی بود تبدیل به سخنانی بر سر

زبانها گشت.

عبادت بعد از اینکه به شعائر عبادی محدود شد و اعمال و اخلاق از دایره ی آن

خارج گشت مبدل به اقدامی ماشینی، سنتی و بدون روح گشت.

عقیده ی قضا و قدر از یک نیروی به پیش برنده بسوی فعالیت و جنبش همراه با

توکل بر الله، تبدیل به نیرویی بازدارنده از فعالیت و جنبش همراه با توکل منفی و

بیمارگونه گشت. تعادل زیبای مابین عمل برای دنیا و عمل برای آخرت به کوتاهی

و بی توجهی نسبت به دنیا آن هم بخاطر نجات یافتن در آخرت مبدل گشت، بر

همین اساس آبادانی زمین و کسب علم، و تلاش برای کسب قدرت و توانمندی نادیده انگاشته شد، و جهل و فقر و بیماری همه گیر گشت، و مردم به تمامی اینها راضی شدند با این توجیه که تقدیر الهی است و آنها توان تغییرش را ندارند، حتی عمل برای تغییر آن را هم جایز نمی دانستند از ترس اینکه مبادا در اشتباه سرکشی از تقدیر خدا واقع شوند!

آیا واقعا این اسلام است؟! یا اینکه تصویری متضاد با حقیقت اسلام؟ و آیا ممکن است که یک چیز و ضد آن با هم به یک نتیجه بی انجامد؟!

اگر در گذشته اسلام در زندگانی مردم به توانمندی و قدرت و پاکی و پیرایش اخلاق و پیشرفت علمی و تمدنی و مقابله با انحرافات محیط پیرامونی و سیطره بر آن می انجامید .. آیا ممکن است که این جایگزین هم به همان نتایج بیانجامد؟! یا اینکه حتما به ضعف و عقب ماندگی و سر فرود آوردن در مقابل انحراف محیط و درماندگی از اصلاح آن خواهد انجامید؟

این چیز است که عملا اتفاق افتاد .. و بعد از آن که دشمنان از همه جا هجوم آوردند و سرزمینهای اسلامی را اشغال کردند، و آنرا پاره پاره نمودند و اهل آن را به خاک ذلت نشانند، و قانون و شریعت الله را از حکم کنار نهادند و به انتشار فساد در این سرزمینها پرداختند و دیگر ارزشهای اسلامی باقی مانده در زندگی مسلمانان را نیز نابود کردند .. سپس بعد از آن تهاجم فرهنگی از راه رسید تا به مردم بگوید: «سبب تمامی مصیبت ها و بدبختی هایشان در واقع چنگ زدن آنها به اسلام است و بس!!» این چه اسلامی بود که مسلمین به آن چنگ می زدند!

حقیقت این است که آنها به یک چیزی ملتزم بوده و به آن «چنگ زده بودند!» به همین دلیل هم در خیال خود پنداشتند آنچه آنها به آن چنگ زده اند همان «اسلام» است! .. و این زمانی است که توهم و خیال خود را بی نیاز از حقیقت می بیند یا به ایفای همان نقشی می پردازد که حقیقت دارد؟!

مثال توهمی که مسلمین به آن چنگ زده بودند و مثال حقیقت، همانند اسکناس قلبی و جعلی است که شخص فریب خورده آن را اصل و واقعی می پندارد تا اینکه آن را به بازار می برد و در می یابد که نمی تواند با آن چیزی برای خود تهیه کند و بخرد، به همین دلیل با ناکامی و حسرت بر می گردد، تازه اگر بازداشت نشود و برچسب اتهام به او زده نشود و مجازات نگردد!

درواقع مسلمانان به یک سری توهمات و خیالاتی چنگ زده بودند که آنها را حقیقت می پنداشتند.

نخستین توهم از میان این توهمات این است که ایمان را تنها در دایره ی تصدیق و اقرار منحصر نمودند و عمل را از مسمای ایمان خارج گرداندند!! (متأسفانه هم اکنون عالم نمایانی هستند که مرکب دشمنان گشته اند و دارند به این عقیده فرا می خوانند که ایمان تنها تصدیق و اقرار است و اگر شخصی تمامی نواقض اسلام را هم انجام دهد از دایره ی دین خارج نمی گردد!! این افراد در بین مسلمانان با نام مرجئه، مدخلی ها یا جامی ها شناخته می شوند).

با وجود این توهم، خود را مؤمن پنداشتند آن هم درحالی که به لازمه و مقتضای ایمان عمل نمی کردند! دچار این توهم گشتند که اگر نمازهای واجب و روزه ی واجب ماه رمضان و زکات واجب و حج واجب البته در صورت داشتن توانایی را

بجای آورند عبادت های واجب را به تمام و کمال ادا نموده اند. به همین دلیل اخلاقیات «لا إله إلا الله» از دایره ی عبادت خارج شد، در نتیجه بسیاری از مردم با این امر مشکلی نداشتند که نمازهای واجب را در مساجد بجای آورند، سپس بعد از خروج از مسجد به مردم دروغ بگویند، و به آنها خیانت کنند و فریشان دهند و زیر وعده هایی که به آنها می دهند بزنند و در کار خود اخلاص را رعایت نکنند، و شغل و کار خویش را با مهارت به انجام نرسانند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و تلاش نکنند که خود و خانواده ی خود را با پرهیز از آنچه الله حرام گردانیده، از آتش جهنم نجات دهند، و با همسران خود به نیکی رفتار نمایند و به امور مسلمانان توجهی نشان ندهند و با مال و جان خود در راه الله به جهاد نپردازند .. با این حال در احساس آنها چنین گشت که دارند «عبادت» را به تمامی ادا می کنند! آیا واقعا چنین «عبادت کردنی» به درد این می خورد که توشه ای برای دنیا یا آخرت باشد؟!

همچنین از جمله ی این توهمات اینکه مسلمانان در این توهم افتادند که مادامی که اسم «مسلمان» را با خود یدک می کشند الله آنها را یاری خواهد کرد، و آنان را به موفقیت خواهد رساند و نیازهایشان را برآورده خواهد کرد، و موفقیت همیشگی را به آنها خواهد بخشید، حال با هر وضعی که داشته باشند و حقیقت اعمالشان هر چه که باشد! واقعا که این، غفلتی محض در مورد سنتهای ربانی است!

الله به مؤمنان می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} (محمد: ۷). «ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، الله شما را یاری

می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام هایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد)».

و به آنها فرموده که: مادامی که مسلمان باشید شما را یاری خواهم داد و گام هایتان را با هر وضعیتی و هر اعمالی که داشته باشید استوار خواهم کرد! درحقیقت مؤمنان در آن هنگام هم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میانشان بود در نبرد اُحُد شکست خوردند هنگامی که از فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم سرپیچی نمودند.

و روز نبرد حنین نیز در آن حال که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میانشان بود متحمل شکست شدند، آن هنگام که فزونی و تعداد زیاد آنها باعث فریب شان گشت و خیرالقرن بودن هم سودی به حالشان نداشت .. حالا وضعیت این دو قرن آشوب زده و غرق در دریای بدعتها و گناهان چگونه باید باشد؟! آیا خداوند آنها را یاری می‌دهد آن هم درحالی که آنان دین خدا را یاری نمی‌دهند؟ تنها با این ادعا که مؤمن هستند؟

آیا الله آنها را به موفقیت خواهد رساند آن هم در حالی که مسلمانان از او سرپیچی و نافرمانی می‌کنند و به انجام واجبات خود در قبال الله نمی‌پردازند؟ آیا الله اهداف و مقاصد مسلمانان را تحقق خواهد بخشید آن هم درحالی که دل‌هایشان مشغول به چیزهایی غیر از ذکر پروردگار و غافل از اوامر و نواهی اوست؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا {نساء : ۴} . «خداوند (به کسی) ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و (ولی) اگر

کار نیکی (از کسی) سر زند، آن را چندین برابر می گرداند، و از نزد خود پاداش بزرگی عطاء می کند».

مفاهیم اسلام چگونه در حس قرنهای متأخر فاسد گشت؟

بدون شک عوامل زیادی دست به دست هم دادند تا اینکه مسلمانان از حقیقت دین خود منحرف شدند، و در آن حال پیوسته می پنداشتند که به دین! «چنگ زده اند» و به محض اینکه پی می بردند که کوتاهی کرده اند و هر از چند گاهی این مسئله را درک می کردند، به سرعت کسانی جلوی چشمشان سبز شده و این توهم را به آنها القا می کردند که هر کاری هم که انجام دهند در مغفرت و آمرزش خداوند به سر می برند، تا اینکه در آن مصیبتی گرفتار شدند که قبلاً بنی اسرائیل به آن گرفتار آمده بودند: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا {أعراف: ۱۶۹}. «بعد از آن، فرزندان ناخلفی جانشین آنان شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند (اما بدان عمل نکردند و) کالای این جهان بی ارزش را دریافت می داشتند و (متاع سرای باقی را نادیده می گرفتند و به خود) می گفتند: (إن شاء الله) بخشیده خواهیم شد».

«وَرِثُوا الْكِتَابَ!» یعنی کتاب را تنها به عنوان یک میراث برگرفتند! و نفهمیدند که کتاب برای آنهاست، و از نزد الله برای آنها نازل گشته تا به مقتضیات و مستلزمات آن عمل کنند! بلکه چنین فهمیدند که تنها کتاب پدران و پیشینیان است و آنها فقط میراث داران آن کتاب هستند و مکلف به عمل کردن به محتویات کتاب نمی باشند!!

ضرباتی پی در پی به عُمَر امت اسلام وارد آمد که کم کم وگام به گام مردم را از حقیقت دین اسلام دور می کرد البته بیداری های موقت و گذرا به دست علماء و دعوتگران و مصلحان انجام می گرفت، اما بعد از مدتی امت دوباره و بیشتر از قبل به انحراف و غفلت خود بر می گشت و بیش از پیش از حقیقت دین فاصله می گرفت.

آخر سر هم هشدار پیامبر صلی الله علیه وسلم به تحقق پیوست: ملتها بر مسلمانان هجوم آوردند آن چنان که گرسنگان به ظرف غذا یورش می برند، آن هم درحالی که مسلمین تعدادشان بسیار زیاد بود .. یک میلیارد نفر و بیشتر .. بزرگترین عددی که در تاریخ به آن رسیده اند...

و در دو قرن اخیر این فاجعه ای پیش آمد که امت اسلام کماکان تا همین لحظه با مصیبت و دشواری آن دست و پنجه نرم می کند.

صلیبیان و صهیونیست ها پیوسته برضد حکومت عثمانی توطئه و دسیسه چینی کردند تا اینکه در نهایت آن را سرنگون ساختند و به حیاتش پایان دادند .. و بعد از آن جهان اسلام به حکومت هایی کوچک، ضعیف و درمانده، از هم پاشیده شد که با هم در نزاع و کشمکش بودند و در راستای تحقق منافع دشمنان همیشه با هم دشمنی می کردند و شرایط تسلط دشمنان بر مقدرات و امکانات مسلمانان را محقق می ساختند! فلسطین از دست رفت و دشمنان بر «بیت المقدس» تسلط یافتند، بیت المقدسی که به خاطر آن جنگ های اول صلیبی درگرفت، و باز هم بخاطر آن جنگ های دوم صلیبی آغاز شد، اما این بار به سود ملت شیطان «یهود» به پیش رفت و صلیبیت با ستاندن فلسطین از دست مسلمانان به ارضای

دل‌های سرشار از کینه توزی خود بسنده کردند! ... قوانین و شریعت اسلامی در تمامی کشورهایی که پاهای کثیف صلیبیان به آن رسید را از حکم کنار نهادند تا از یک طرف حقد و کینه ی دل‌های خبیث شان را فرو نشانند و از طرف دیگر دین را از پایه دچار تزلزل نمایند.

زیرا دشمنان اسلام می دانند که هرگاه گره ی حکم را پاره کنند بعد از آن تمام گره ها پاره می شود، چنانکه پیامبر راستگو صلی الله علیه وسلم خبر داده است: «لَتَنْقُضَنَّ عُرَى هَذَا الدِّينِ عُرْوَةً عُرْوَةً، كُلَّمَا نَقَضْتَ عُرْوَةً تَمَسَّكَ النَّاسُ بِالَّتِي بَعْدَهَا، فَأَوْهَنَّ نَقْضًا الْحُكْمَ وَأَخْرَجْنَهُ نَقْضًا الصَّلَاةَ». (مسند احمد). «گره‌های این دین، دانه دانه پاره می شوند، هرگاه گره‌ای گسسته شود مردم به گره ی بعد از آن چنگ می زنند، اول آن گره‌ها حکم است که نقض می شود و آخرین گره‌ای که از هم می گسلد نماز می باشد».

دشمنان اسلام به کنار نهادن قانون و شریعت از حکم بسنده نکردند، چرا که بسیار پلیدتر و کینه توز تر از اینها بودند، و موانعی قرار دادند که از بازگشت شریعت به حکم در آینده جلوگیری می کرد، آن هم از طریق نسل‌هایی که بر اساس تهاجم فرهنگی و از طریق روش‌های آموزش و وسایل رسانه ای تربیت شدند...

نسل‌هایی که حقیقت اسلام را نمی شناختند، حتی از اسلام نفرت داشتند و از آن گریزان بودند، و افکار مسمومی در قبال اسلام در ذهن داشتند که به همان دعوت‌های غربی فرا می خواندند و دارای همان افکار و اندیشه‌ها بودند و به شدت مخالف حاکم گردانیدن قوانین و شریعت الله بودند بعد از اینکه به آنها گفته شد این قوانین عین کهنه پرستی و جمود و عقب ماندگی است!

و در کمین دعوت اسلامی نشسته و به آن هجوم می برند .. این مهاجمان زیاد بودند چه حاکمان و اندیشمندان! و چه نویسندگان! و چه اهل سینما و رادیو و تلویزیون و قصه پردازان و نمایشنامه نگاران و بازیگران متمدن زن و مرد و بازیگران مترقی دختر و پسر .. در واقع یعنی همان افراد بی بند و بارِ فاسد.

در دور نخست مصیبت و بلای خانمان سوز در گروهی از حاکمان نظامی نمود پیدا کرد...

آنها را آوردند تا اسلام را به طور کامل از میان بردارند، و قهرمانی های پوشالی به آنها چسبانند، درحالی که همین ها مسلمانان را از دم تیغ می گذرانند و عامل ریختن خون بسیاری از مسلمین بودند و ملت های خود را به خاطر ارضای میل و شهوت قدرت طلبی و طغیان و سرکشی، به سود منافع صلیبی صهیونی به بردگی می کشیدند و مردم خود را فقیر و تنگدست می کردند و نیروها و انرژی هایشان را به باد فنا می دادند، تا جایی که همه ی مردم بدهکار شده و پول کشور در بازار جهانی سقوط می کرد و ارزش خود را از دست می داد و بدین دلیل نفوذ و سیطره ی دشمنان بر آنها افزایش می یافت آن هم درحالی که این حاکمان با کمال سنگدلی بر تخت خود نشسته و از مصیبت های ملت هایشان لذت می بردند!

و هر از چندگاهی صلیبیت یا صهیونیسم، حملاتی را به انجام می رساندند و کشورهای کوچکی را که قبلا از هم پاشیده بودند دوباره بیشتر در هم می پاشیدند، تا آنها را با خاک یکسان کنند! و برای محقق ساختن اهداف خود اقدام به بحران آفرینی می کردند، درحالی که «قهرمانان» بر تختهای خود نشسته بودند و به مردم خود دروغ می گفتند و در سایه ی «قهرمانی های» پوشالین به فریب

مردم می پرداختند .. و به محض اینکه اهداف اربابان به اجرا در می آمد، بعد از آن این قهرمانان دروغین را مثل یک دستمال دور می انداختند، و دیگر کسی از اعمال این قهرمانان سابق نامی نمی برد و به فراموشی سپرده می شدند! وَسَكُنْتُمْ فِي مَسْكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ * وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ {إبراهیم: ۴۵ و ۴۶}. «و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (همچون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردم (و بر سر ایشان چه آوردم) و مثل ها برایتان زدم (مبني بر این که گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، اما پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید). و آنان نیرنگ خود را نمودند».

این تنها خلاصه ای گذرا از فلاکت و بدبختی امت در دو قرن اخیر است که کماکان تا این لحظه با بدبختی ها و دشواریهای آن دست و پنجه نرم می کند .. و تفاوت چه بسیار است میان نسل هایی که الله با این کلام خود برای آنها گواهی داده که: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ {آل عمران: ۱۱۰} «شما (ای پیروان محمد صلی الله علیه وسلم) بهترین امتی هستید که به سود انساها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهي از منکر می‌نمائید و به الله ایمان دارید».

و میان نسلهایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم با این گفته از آن بر حذر داشته که: "عُثَاءٌ كَعُثَاءِ السَّيْلِ" «همانند کف روی سیلاب».

سنت الله تغییرناپذیر است و با هیچ کسی هم تعارف و شوخی ندارد: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ {أنفال: ۵۳} « این

بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند».

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ { روم: ۴ } «همیشه چنین بوده است که تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می دهند بدیشان می چشاند تا این که آنان (بیدار شوند و از دست زدن به معاصی) برگردند».



چرا کشورهای اسلامی ضعیف و عقب مانده اند؟

با تابش آفتاب اسلامی در سرزمین عربستان و آغاز تمدن اسلامی، اندک اندک مملکتی به وجود آمد که شکوه و جلال آن هنوز هم در میان ملل مختلف مثال زدنی است. در آغاز و سده های نخستین تاریخ اسلام، کشورهای اسلامی جزو پیشروترین سرزمین های آن روزگاران به حساب می آمدند و در هنگامه ای که در قرون وسطی جهان غرب در تباهی و سیاهی غوطه ور بود تمدن درخشان اسلامی جهان را از تابش خویش خیره ساخته بود. اما متأسفانه رفته رفته، عوامل متعددی باعث شد تا آن شکوه و جلال از دست برود و کشورهای اسلامی تبدیل به سرزمین های فقیر و وابسته گردد. این عوامل را می توان از زوایای مختلفی بررسی کرد و نیز شایسته است برای رهایی از وضعیت موجود این عوامل به دقت بررسی و

معضلات ناشی از آنها برطرف شود. بنابراین و در پاسخ به پرسش مطرح شده این عوامل به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این عوامل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد

الف - عامل اقتصادی و انحراف از مسیر واقعی اسلام

۱- عوامل اعتمادی فردی: تا مدتی پس از ظهور اسلام کم و بیش اسلام واقعی و دستورات آن در بین مسلمانان به شکل ناب و واقعی آن وجود داشت ولی اندک اندک انحراف از مسیر اصلی اسلام در میان مسلمانان پدید آمد. و بخشی از عقاید راستین تبدیل به انحراف‌ها، خرافه‌گری‌ها و توجیهات نادرست گردید و این تحول، تمدن اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. در این مرحله بسیاری از برنامه‌های زندگی‌ساز اسلام نادیده گرفته شد و توجیهات نادرست مردم را از مسیر پیشرفت و ترقی باز داشت.

برخی از این توجیهات نابجا ارتباط تنگاتنگی با عوامل عقب ماندگی، کشورهای اسلامی دارد چنان که عقیده به سرنوشت و ملازم دانستن آن با چیره‌گرایی باعث شده و می‌شود که عده‌ای گمان کنند، وضعیت آنان غیر قابل تبدیل و بهبود یافتن است و آنچه نصیب آنان شده تغییرناپذیر است و بنابراین تلاش برای پیشرفت و ترقی بی فایده می‌باشد.

و عده‌ای دیگر اعتقاد به آخرت را به معنای محرومیت از زندگی دنیا، و زهد را به معنای پلید دانستن تمامی زندگی مادی انگاشته و با این توجیهات مسیر زندگی خود را از جامعه جدا می‌نمودند.

عده‌ای دیگر نیز صبر را به معنای تحمل مشکلات و عدم انجام هرگونه تلاشی برای رفع آنها و انتظار فرج را به معنای تحمل انواع بی‌عدالتی‌ها و ستم‌ها دانسته و اینها همگی از عوامل اعتقادی انحطاط تمدن اسلامی و کشورهای اسلامی بوده و هست.

۲- عوامل اعتقادی جمعی: خوش‌گذرانی و توجه بیش از حد به لذایذ دنیا در میان عده‌ای و بی‌توجهی به پیشرفت‌های علمی و مسؤولیت افراد در قبال اجتماع از عوامل دیگری است که تمدن اسلامی را به انحطاط کشانده است.

سیدجمال الدین اسدآبادی معتقد است که اساساً روح و روان انسانها و جوامع و افکار و عقاید آنان، بسته به نوع درک آن در زمان و بقا یا انحطاط و ترقی فرد و جامعه نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای دارد و مفسد اخلاقی اجتماعی با بقای هر جامعه رابطه داشته و ظهور و رواج آن جامعه را به انحطاط خواهد کشانید.

خوش‌گذرانی و توجه بیش از حد به لذایذ دنیا در میان عده‌ای و بی‌توجهی به پیشرفت‌های علمی و مسؤولیت افراد در قبال اجتماع از عوامل دیگری است که تمدن اسلامی را به انحطاط کشانده است.

ب: عوامل یابی: عوامل سیاسی انحطاط تمدن اسلامی و به تبع آن فقر و عقب ماندگی کشورهای اسلامی را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد.

۱- عوامل یابی داخلی: یکی از اساسی‌ترین عوامل افول تمدن اسلامی، زمامداران نالایق و رهبران گمراهی بوده‌اند که در طول تاریخ بر جامعه اسلامی حکم رانده و رهبری‌های نادرست آنان و کارگزارانشان جامعه را از ترقی بازداشته است.

بارزترین نمونه این حکمرانان را می‌توان در حکومت های فعلی جستجو کرد چنان که مشخصات این دوران چیزی جز رواج عیاشی و فساد، رواج عقاید نادرست و انحطاط عقیدتی و ایجاد جو خفقان و سرکوب چیز دیگری نیست.

۲- عوامل سیاسی و خارجی: تمدن استعمار غرب و استیلای کشورهای غربی بر سرزمین های اسلامی از دیگر عواملی است که باعث شده ثروت کشورهای اسلامی به یغما رفته و زمینه های خود باوری در میان مسلمانان از میان برود چنان که توجه به غرب و دنباله روی آن یکی از پیامدهایی است که همچنان گریبان کشورهای اسلامی را رها نساخته است و تمدن اسلامی را از حرکت بازداشته و مسیر حرکت آن را ناهموار و پویایی اش را کند کرده است.

۳: عوامل اجتماعی:

حیات در مسیر اسلام توجه به عوامل اعتقادی و سیاسی، رواج روحیه بی توجهی به پیشرفت و علم و دانش از عوامل اجتماعی عقب ماندگی و ضعف کشورهای اسلامی است.

جدایی دین از سیاست و در مقوله دانستن آن بی توجهی در دست داشتن زمام امور و نیز دو مقوله بودن علم و دین باعث بی توجهی به دانش شده و اینها همگی چرخ تمدن را از گردش بازداشته است. جهان بینی های نادرست از اقتصاد، ماده و علم تصویری شیطانی ساخته و گروهی را از گرایش به آن بازداشته است. طرد و نفی ارتباط بین دین و دنیا، ماده و معنا، معاش و معاد، عقل و دین، عقیده

و عمل و نیز دین و سیاست بر فرهنگ، اعتقادات، سنت‌ها و آداب و رسوم ملل اسلامی سایه افکنده و در عقب ماندگی آنها نقش اساسی داشته است.

نتیجه: با بررسی عوامل مختلف انحطاط تمدن اسلامی و فقیر و عقب مانده شدن کشورهای اسلامی به راحتی می‌توان دریافت که دوری از اسلام راستین و تفسیرهای نادرست از آن، زمامداران نالایق، استعمار خارجی، رواج سنت‌ها و آداب و رسوم و باورهای ناصحیح از ارتباط دنیا و مسایل اقتصادی با آخرت و دین مردم از اصلی‌ترین عوامل است که باعث شده کشورهای اسلامی در وضعیتی نامساعد قرار گرفته، در فقر و ضعف به سر برده و همچنان عقب مانده، باقی بمانند و این در حالی است که در روزگاری تمدن اسلامی درخشان‌ترین تمدن زمان خویش بوده است و هیچ منعی در میان نیست که آن جلال و عظمت گذشته دوباره تکرار شود و این به دست نخواهد آمد جز با توجه ژرف و عمیق به علل و عوامل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان و رفع آنها و نیز توجه به علل و عوامل پیشرفت دیگر کشورها و استفاده از آن عوامل در دل اصول و چهارچوب‌های فرهنگ و تمدن اسلامی.

منابع:

- ◆ علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال الدین اسدآبادی.
- ◆ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین.
- ◆ جنگ فکری.
- ◆ ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین.
- ◆ سپیده ی درشب.
- ◆ فی ظلال القرآن.
- ◆ وا اسلاما!!
- ◆ الغزو الفکری.
- ◆ صفحه ای استاد قریب الله مطیع.
- ◆ چگونه درجنگ فکری شکست خوردیم؟
- ◆ فتاوی اهل حدیث.